۸۷۸

هفتگی کمونیست

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

Worker-communist Party of Iran - Hekmatist

۹ آبان ۱۴۰۵ - ۳۱ اکتبر ۲۰۲۶

اعتصاب بین المللی علیه جنگ و ریاضت اقتصادی

روز جمعه ۳۰ اکتبر، کارگران در یک حرکت بزرگ جهانی علیه جنگ، پیامدهای اقتصادی جنگ بر زندگی مردم و بویژه کارگران و اقشار کم درآمد، علیه سیاستهای ریاضت اقتصادی دولتها اعتصاب و اعتراض کردند. فراخوان و بیانیه رسمی این اقدام بین المللی کارگری در ۲۸ اکتبر اعلام عمومی شد، اما اعتصاب و متوقف شدن فیزیکی کار کارگران در بنادر برای روز جمعه ۳۰ اکتبر برنامه‌ریزی شده بود تا با اعتصاب سراسری بخش‌های دیگر و تظاهرات کارگری و دانشجویی بزرگ اروپا در این روز همزمان شود.

روز بین المللی اقدام کارگران بنادر

جمعه ۳۰ اکتبر، روز اصلی اقدام و قفل شدن عینی بیش از ۱۱۰ بندر در سراسر جهان است. آمار و ارقام رسمی آبر-اعتصاب روز ۳۰ اکتبر ابعاد بین‌المللی و بی‌سابقه این حرکت را نشان می‌دهد. طبق گزارش‌های منتشر شده از سوی سندیکاها و خبرگزاری‌های بین‌المللی مانند رویترز و آل‌جزیره، ۲۲ کشور و منطقه در سراسر ۵ قاره جهان به‌طور همزمان در این روز دست به اعتصاب و اعتراض زده‌اند. طی این اعتصاب ۱۱۳ بندر تجاری و استراتژیک در سراسر جهان عملیات خود را متوقف کرده یا دچار اختلال جدی شده‌اند.

صفحه ۲

بیانیه حزب کمونیست کارگری ایران – حکمتیست

از غزه تا کرانه باختری: "اسرائیل بزرگ"، فلسطین ویران

فرانسه، میراث‌دار انقلاب
و سنت‌های دیرپای اعتراضات و خروش خیابانی

ناصر مرادی صفحه ۶

شبح کمون پاریس، کابوس سلطنت‌طلبان
ورسای‌نشینان ایرانی در برابر خیابان‌های فرانسه؛
از نفرت طبقاتی تا نژادپرستی

علی جوادی صفحه ۸

اهمیت جهانی پیروزی لولا در برزیل
شکست راست افراطی، اما نه پایان آن

رحمان حسین زاده صفحه ۱۲

صداهایی که هنوز می‌شنویم:
از گورستان خاموش تا کوچه‌ای که دیگر ساکت نیست

هلاله طاهری صفحه ۱۴

سوداگری نظامی و ورشکستگی بورژوازی:
جامعه در میان انبر جنگ‌طلبان و بوروکرات‌ها

وریا روشنفکر صفحه ۱۷

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

اعتصاب بین المللی علیه جنگ و ریاضت اقتصادی...

بیش از ۲۵ اتحادیه بزرگ کارگری و دریانوردی بین‌المللی روز اقدام بین المللی را رهبری و هدایت می‌کنند.

اعتصاب روز جمعه اروپا و مدیترانه، آسیا و خاورمیانه و اروپا و آمریکا را دربرگرفت. در ایتالیا، اتحادیه USB با همراهی اتحادیه‌های دیگر نه تنها بنادر کلیدی مانند جنوا، تریسته و جویا تاورو را وارد اعتصاب ۲۴ ساعته کردند، بلکه یک اعتصاب سراسری در ۷۰ شهر ایتالیا به راه انداخته است که بیش از یک میلیون نفر در آن شرکت داشتند. در یونان، بندر پیرئوس شاهد تجمع ده‌ها هزار نفری کارگران و دانشجویان با همراهی ۳۰۰۰ کارگر تعلیق شده ریلی و دریانوردی است که کل رفت‌وآمدهای دریایی به جزایر را متوقف کرده‌اند. در فرانسه، فدراسیون بنادر اتحادیه CGT در ۲۴ بندر فرانسه از جمله لو آور، مارسی، دانکرک و روآن اعتصاب برقرار کرده و تخمین زده که تا ۹۵ درصد فعالیت بنادر ملی فرانسه امروز متوقف شده است. در کشورهای دیگر اروپا، آلمان (کارگران جوان بندر هامبورگ)، سوئد (اتحادیه کارگران بندر سوئد)، اسپانیا (بنادر والنسیا و الجزیره) و دانمارک. در هند بیش از ۱۰ بندر بزرگ هند (مانند ناوا شوا در بمبئی) با هدایت فدراسیون کارگران حمل‌ونقل آب هند (WTWFI) در اعتصاب هستند. در ترکیه، اعتراضات و توقف کار در بندر حیدرپاشا استانبول و بندر مرسین. در مراکش، بندر بزرگ "تانجرمد (Tangier Med)" که یکی از هاب‌های اصلی انتقال کالا بین اروپا و آفریقاست. در ایالات متحده و مکزیک، کارگران شعبه ILWU Local 10 در بنادر سان‌فرانسیسکو و اوکلند آمریکا و کارگران بندر وراکروز در مکزیک به این روز جهانی پیوسته‌اند.

تأثیرات اقتصادی اولیه اعتصاب

گروه‌های پژوهشی زنجیره تأمین، از جمله ائتلاف بین‌المللی No Harbour for Genocide، ارقام زیر را درباره حجم خسارت اقتصادی اعتصاب امروز کارگران بنادر به نظم سرمایه‌داری منتشر کرده‌اند: تخمین زده می‌شود که امروز جلو جابه‌جایی بیش از ۵۲,۰۰۰ کانتینر باربری گرفته شده است. این اعتصاب ۲۴ ساعته زنجیره تأمینی به ارزش ۲.۸ میلیارد دلار را در بنادر مختلف جهان با تاخیر و قفل‌شدگی مواجه کرده است. ارزش سهام غول‌های حمل‌ونقل دریایی اروپا مانند Maersk و CMA CGM در بورس‌های کپنهاگ و پاریس بین ۲.۵ تا ۳.۸ درصد کاهش یافت.

این اعتصاب بین المللی بنادر که نام "آبر-اعتصاب" را نیز گرفته و از جانب سازماندهندگان بعنوان "بزرگ‌ترین بسیج هماهنگ و زنجیره‌ای کارگران بنادر در قرن بیست و یکم" نام‌گذاری شده است. جغرافیای اعتصاب، میزان تاثیر سیاسی و اقتصادی یک حرکت ۲۴ ساعته، به خوبی نشان می‌دهد که فقط حرکت اعتصابی میتواند لایه‌های اقتصادی دولت‌ها را دقیقاً در شریان‌های اصلی تجارت جهانی هدف قرار دهد.



اهرم ژئوپلیتیک

کارگران در کنار اهرم اقتصادی و توقف کار، از اهرم فشار ژئوپلیتیک نیز برخوردارند. برای اولین بار در قرن ۲۱، کارگران بنادر ۵ قاره نشان دادند که کنترل "لجستیک جنگ" در دست آن‌هاست. توقف بارگیری تسلیحات نشان داد که طبقه کارگر و نسل جدید می‌توانند سیاست خارجی دولت‌ها را در کف خیابان وتو کنند. قابل ذکر است که اتحادیه‌های شرکت‌کننده در این اعتصاب، کنترل و مدیریت حدود ۴۰ درصد از کل ترافیک کانتینری دریای مدیترانه را در دست دارند.

اعتصابات در اروپا

روز جمعه، ۳۰ اکتبر ۲۰۲۶ برابر ۸ آبان ۱۴۰۵، اروپا شاهد یکی از بزرگ‌ترین و هماهنگ‌ترین روزهای اعتصابی خود در ماه‌های اخیر بود. این موج اعتصابات دقیقاً همان پیوند میان "نسل جدید" و "جنبش کارگری" در کف خیابان‌های اروپا را به تصویر می‌کشد. مهم‌ترین رویدادهای اعتصابی اینروز عبارتند از:

اعتصاب سراسری و تظاهرات گسترده در ایتالیا

ایتالیا در وضعیت آماده‌باش کامل امنیتی قرار دارد. ده‌ها هزار دانشجو، دانش‌آموز و کارگران بخش‌های دولتی و خصوصی به دعوت اتحادیه کارگری USB به خیابان‌های رم، میلان، ناپل و تورین آمده‌اند. جمعیتی بیش از میلیون نفر به افزایش شدید هزینه‌های زندگی (به‌ویژه قیمت سوخت)، دستمزدهای پایین، کاهش بودجه خدمات رفاهی و آموزشی اعتراض دارند. این جمعیت بویژه اعتراض شدید خود را به "اقتصاد جنگی" و بودجه‌های نظامی دولت راست‌گرای جورجیا ملونی اعلام کردند. دولتهای اروپائی از جمله در ایتالیا از ارتش برای کنترل اوضاع استفاده کردند اما کارگران دیگر به دستورهای دولتی وقعی نمی گذارند. زیر سؤال رفتن "حاکمیت قانون" در اروپا و بویژه میان نسل جدید نکته قابل تأملی است. دولت ملونی دستور حکومتی صادر کرد تا مانع اعتصاب قطارها شود، اما کارگران بنادر و جوانان نسل زد با آمدن به خیابان‌ها این لایحه را بی‌اثر کردند و عملاً اقتدار قانونی دولت را به مصاف کشیدند.

اعتصاب هماهنگ کارگران بنادر فرانسه، اسپانیا، یونان

در اعتصاب جهانی امروز جهت سیاسی روشنی نمایندگی میشد که صف طبقه کارگر را از کلیه جناح های جنگ طلب طبقات حاکم جدا میکند. اتحادیه‌های کارگری بنادر در فرانسه، یونان، اسپانیا و ترکیه و مراکش یک فراخوان مشترک با شعار "کارگران بنادر برای جنگ کار

صفحه ۳

مرگ بر جمهوری اسلامی!

اعتصاب بین المللی علیه جنگ و ریاضت اقتصادی...

نمی‌کنند!" صادر کرده‌اند. آن‌ها از بارگیری و جابه‌جایی هرگونه تسلیحات، تجهیزات نظامی و مهمات به مقصد جنگ در خاورمیانه (به‌ویژه غزه) امتناع کرده‌اند. در بندر پیرئوس، بزرگ‌ترین بندر یونان، عملاً به دلیل اعتصاب ۲۴ ساعته کارگران و دریانوردان فلج شده و خدمات کشتی‌رانی و فرابرها متوقف است. در فرانسه، فدراسیون بنادر اتحادیه CGT اعتصاب گسترده‌ای را در بنادر بزرگی مانند لو آور (Le Havre)، مارسی و دانکرک آغاز کرده است. آن‌ها هم به استفاده نظامی از بنادر معترضند و هم به بودجه ریاضتی دولت فرانسه که چتر حمایت‌های اجتماعی را کوچک‌تر می‌کند. در ادامه موج اعتصابات روز گذشته رانندگان قطار شرکت دولتیRenfe ، روز جمعه رانندگان قطارهای سریع‌السیر شرکت Ouigo در اسپانیا یک اعتصاب ۲۴ ساعته را در اعتراض به شرایط کاری آغاز کرده‌اند که باعث لغو و تاخیر در سفرهای بین‌شهری شده است.

استقرار بی‌سابقه نیروهای امنیتی در فرانسه

در فرانسه، دولت برای پیشگیری از تکرار شورش‌ها و درگیری‌های شدیدی که در روزهای گذشته رخ داده بود، تدابیر امنیتی فوق‌العاده‌ای اندیشیده است. وزیر کشور فرانسه اعلام کرده که ۷۰ هزار نیروی امنیتی را برای کنترل اوضاع در خیابان‌ها مستقر کرده و تظاهرات در مراکز اصلی شهرها را برای محافظت از فروشگاه‌ها ممنوع کرده است. آوردن ارتش به خیابانهای اروپا برای کنترل اعتراض علامت دیگری است که وضعیت و نگرانی های نظم کنونی را منعکس میکند. بویژه بایکوت خبری اعتراضات اروپا و اعتصابات کارگری در رسانه‌های بزرگ اقتصادی مانند بلومبرگ و فایننشال تایمز، که تمرکز خود را صرفاً بر "تاخیر در زنجیره تأمین کانتینرها" و "خسارت ۲.۸ میلیارد دلاری" گذاشته‌اند، قابل توجه است. آن‌ها عمداً از پوشش دادن شعارهای ضد جنگ و تصاویر اتحاد کارگران و نسل جدید خودداری می‌کنند تا بزعم خودشان از "سیاسی شدن بیشتر بازار" و سقوط نرخ سهام جلوگیری کنند.

"اگر آینده‌مان را از ما بگیرید، زمان حالتان را مختل خواهیم کرد!"

تصاویر امروز اعتراضات در اروپا، به ویژه شعار دانشجویان بر روی پلاکاردها مبنی بر اینکه "اگر آینده‌مان را از ما بگیرید، زمان حالتان را مختل خواهیم کرد"، نشان می‌دهد که خشم انباشته از تورم، گرانی مسکن و هزینه‌های زندگی با یک رادیکالیسم ضد جنگ و اقلیمی پیوند خورده و جبهه جدیدی را علیه سیاست‌های دولت‌های اروپایی شکل داده است. شکاف میان جامعه و طبقات حاکم و مشخصاً دولت و نمایندگان سیاسی شان افزایش خواهد یافت. امروز بیش از هر زمان تشدید فاصله طبقاتی و شکاف بین فقر و ثروت حتی در اروپا و آمریکای دمکرات زشت و زمخت و غیر قابل تحمل است.



نسل زی و آلفا، اگر نه بعنوان گروه سنی، بلکه اکثریت عظیم آنها کارگران نسل جدیدی هستند که در اقتصاد گیگ و وضعیت ناامن اقتصادی جامعه سرمایه داری گیر کردند و آینده از نظر آنها تماماً مبهم است. رفاه و امنیت شغلی و حق آموزش که بجای خود، آنها در آستانه سرباز اجباری شدن برای جنگ و رقابت سرمایه داران هستند. این طیف عظیم از نسل جدید، نظر به موقعیت عینی اقتصادی و پرولتریزه شده اش و همینطور شرایط ویژه کشوری و جهانی که در آن قرار دارد، بیش از هر نسلی به جنبش و اعتراض سوسیالیستی طبقه کارگر نزدیکتر است. نسل زد نیروی عظیمی دارد و همراه با نسل آلفا نصف جمعیت جهان را تشکیل میدهند. برای همین است که بورژوازی و متفکرانشان پیشاپیش به استقبال "مواجهه با سوسیالیسم نسل زد" و دفاع از بنیادهای سرمایه داری رفتند. مسئله این نیست که سوسیالیسم خصلتی "نسلی" دارد یا طبقاتی و انسانی، بلکه اینست که از نظر ناظران وحشت زده بورژوازی، مشخصات اجتماعی و زیست اقتصادی و روانشناسی اجتماعی این نسل تنها میتواند رادیکالیسم و عبور از وضع کنونی بیرون بدهد.

تحلیل هم‌پوشانی جنبش‌های جوانان نسل زد و آلفا با اعتصابات و جنبش‌های کارگری در اروپا و آسیا، کلید فهم یکی از رادیکال‌ترین چرخش‌های سیاسی سال‌های اخیر است. برخلاف دهه‌های گذشته که جنبش‌های دانشجویی و کارگری اغلب مسیرهایی جداگانه داشتند، بحران‌های اقتصادی و معیشتی معاصر و موقعیت عینی اقتصادی، این دو نیرو را به یکدیگر پیوند داده است. ترس بورژوازی از پتانسیل "سوسیالیسم نسل زد" بجاست، چرا که اعتراض به فقر و شکاف طبقاتی و نابرابری و تبعیض در جامعه سرمایه داری، کمابیش با پرچم سوسیالیسم و کمونیسم گره خورده است.

سردبیر.
۳۰ اکتبر ۲۰۲۶

قطع جنگ بیدرنگ!

سرنگون باد جمهوری اسلامی!

زندانی سیاسی آزاد باید گردد!

بیانیه حزب کمونیست کارگری ایران – حکمتیست

از غزه تا کرانه باختری: "اسرائیل بزرگ"، فلسطین ویران

به دنبال حمله مسلحانه دو فلسطینی منتسب به جریانات اسلامیست به یک ایست بازرسی ارتش اسرائیل در نزدیکی الخلیل در کرانه باختری، دو نظامی اسرائیلی و دو مهاجم کشته شدند. حماس این عملیات را ستود، هرچند مسئولیت سازمانی آن هنوز روشن نیست. دولت نتانیاهو اما منتظر روشن شدن هیچ چیز نماند و ماشین جنایت جنگی و تبلیغاتی‌اش را بار دیگر به حرکت درآورد. در همین هفته حتی با وجود برپایی انتخابات پارلمانی، نه تنها عملیات نظامی ارتش جنایتکار اسرائیل متوقف نشد، بلکه عملیات گسترده ای را به ویژه در شهر الخلیل ادامه داد. این عملیات شامل یورش به محله های فلسطینی، تخریب خانه ها و ساختمانها، بازداشت های وسیع، بستن راهها و محدود کردن رفت و آمد فلسطینی ها بوده است. باز همان فریادهای آشنا: "مبارزه با تروریسم"، "امنیت اسرائیل"، "حق دفاع از خود" و ادامه همان سناریوی خونین: محاصره شهرها، این بار با تهدید گسترش جنگ به سراسر کرانه باختری.

حمله به یک موضع نظامی، هیچ مجوزی برای مجازات جمعی مردم یک شهر نیست! امنیت شهروندان اسرائیلی نه با سلب امنیت میلیون‌ها فلسطینی تأمین می‌شود و نه با ویران کردن خانه‌ها و آواره کردن خانواده‌هایشان. هیچ دولتی حق ندارد به نام امنیت، زندگی و آزادی مردم دیگری را به گروگان بگیرد و نابود کند!

نتانیاهو و حماس دو سر یک معادله خونین‌اند. هر عملیات حماس سند تازه‌ای برای اشغال به دست نتانیاهو می‌دهد و هر بولدوزر و جنایت و کودک کشی نتانیاهو برای حماس سربازگیری تازه‌ای است. اما ماهیت ارتجاعی حماس و جهاد اسلامی ذره‌ای از مسئولیت دولت اسرائیل در اشغال و جنایت علیه فلسطینیان نمی‌کاهد. مردم فلسطین را نمی‌توان با حماس یکی گرفت، همان‌طور که مردم اسرائیل را نمی‌توان با دولت نتانیاهو یکی گرفت.

آنچه امروز در کرانه باختری می‌گذرد واکنش به یک عملیات مسلحانه نیست. ادامه پروژه‌ای است که دهه‌ها با اشغال، مصادره زمین، شهرک سازی، سرکوب و بیرون راندن فلسطینیان پیش رفته است. برای نتانیاهو و متحدانش بحران مانع نیست، فرصت است. تروریسم را بهانه می‌کنند تا اشغال را پیش ببرند و امنیت را فریاد می‌زنند تا بی‌حقوقی میلیون‌ها انسان را تثبیت کنند.

"اسرائیل بزرگ"؛ نقشه‌ای برای تصرف سرزمین و نابودی حقوق فلسطینیان

پروژه ارتجاعی "اسرائیل بزرگ" دیگر فقط رویای محافل افراطی مذهبی نیست. امروز سیاست رسمی هیات حاکمه فاشیست اسرائیل برای الحاق بخش‌های وسیعی از کرانه باختری است. آنان از ماموریت تاریخی، سرزمین موعود و وعده الهی سخن می‌گویند، اما پشت این عبارات کریه مقدس مآبانه سیاستی زمینی و عریان خوابیده است: تصرف سرزمین، نفی حق تعیین سرنوشت فلسطینیان و نابودی امکان تشکیل کشور مستقل فلسطینی. ظاهراً در قاموس این حضرات خدا سند مالکیت صادر کرده و ارتش اسرائیل مامور اجرای حکم است. در این پروژه جغرافیای اسرائیل باید بزرگ‌تر شود، به بهای نابود شدن جهان زندگی میلیون‌ها فلسطینی.

شهرک‌ها صرفا ساختمان مسکونی نیستند. پایگاه‌های تثبیت و گسترش اشغال‌اند. هر شهرک تازه، هر جاده اختصاصی و هر قطعه زمین مصادره‌شده گامی است در تکه تکه کردن سرزمین فلسطینیان و تحمیل واقعیتی تازه. شهرک می‌سازند، جاده می‌کشند، پاسگاه برپا می‌کنند و آنگاه از جهانیان می‌خواهند تصرفاتشان را واقعیتی برگشت ناپذیر بپذیرند. "اسرائیل بزرگ" را بر نقشه ترسیم می‌کنند، با بولدوزر و تفنگ و آوارگی انسان‌ها بر زمین می‌سازند.

عظمت هیچ کشوری را با وسعت سرزمین‌های اشغال شده نمی‌سنجند؛ با آزادی انسان‌هایی می‌سنجند که در آن زندگی می‌کنند. حاکمیتی که برای بزرگ شدن، زندگی میلیون‌ها انسان را نابود می‌کند، بزرگ نمی‌شود؛ بربریت خود را گسترش می‌دهد!

دولت مسلح می‌کند، شهرک نشینان تعرض می‌کنند

دولت اسرائیل تماشاگر خشونت شهرک نشینان نیست، شریک آن است. دولت نتانیاهو و وزیر امنیت ملی‌اش، بن‌گویر، صدور مجوز حمل سلاح را گسترش داده‌اند و به تجهیز شبه نظامیان شهرک نشین یاری رسانده‌اند. روستاهای فلسطینی همزمان آماج حمله مسلحانه، تخریب خانه، سرقت محصول و مصادره زمین‌اند. در دو هفته نخست اکتبر ۲۰۲۶، حدود ۲۴۴ حمله شهرک‌نشینان به فلسطینیان یا اموالشان ثبت شده است. هزاران درخت زیتون آسیب دیده‌اند. فصل برداشت زیتون در کرانه باختری به فصل شکار کشاورزان بدل شده است.

چه کسی به این کشاورزان اعلام جنگ کرده است؟ درخت زیتون چه تهدیدی برای امنیت اسرائیل است؟ کودکی که خانه‌اش ویران شده مسئول کدام عملیات نظامی است؟ چهره واقعی اشغال همین است: زمین را به زور می‌گیرند، صاحبش را آواره می‌کنند و سپس این تصرف را به نام تاریخ و مذهب و امنیت توجیه می‌کنند.

کرانه باختری؛ ادامه فاجعه غزه

در جنین، طولکرم و نورشمس، عملیات ارتش اسرائیل از اوایل ۲۰۲۵ تاکنون بیش از ۳۳ هزار فلسطینی را آواره کرده است. اردوگاه‌هایی که خود یادگار آوارگی ۱۹۴۸ بودند امروز صحنه آوارگی دوباره‌اند. تاریخ در اینجا تکرار نمی‌شود، ادامه می‌یابد.

پس از کشتار و نسل کشی در غزه، خطر انتقال اجباری

صفحه ۵

بیانیه حزب کمونیست کارگری ایران – حکمتیست

از غزه تا کرانه باختری: "اسرائیل بزرگ"، فلسطین ویران ...

جمعیت و پاک سازی قومی در کرانه باختری از هر زمان آشکارتر است. این جنگ فقط بر سر خاک نیست. جنگی است علیه امکان زندگی یک جامعه، یعنی علیه خانه و زمین و آب و مدرسه و نان آن. اما ماشین جنگی اسرائیل فقط با تصمیمات کابینه نتانیاهو نمی‌چرخد. حمایت تسلیحاتی، مالی و دیپلماتیک دولت آمریکا و همراهی متحدانش پشتوانه تعیین‌کننده آن است. و هزینه را همیشه مردم در فلسطین می‌پردازند.

خطاب به کارگران و آزادی‌خواهان اسرائیل و بشریت متمدن

کارگران و مردم آزادی‌خواه اسرائیل، این جنگ جنگ شما نیست. اشغال کرانه باختری، مسلح کردن شهرک نشینان و آواره کردن خانواده‌های فلسطینی نه امنیت شما را تامین می‌کند و نه آینده فرزندانتان را. نگذارید نتانیاهو و متحدان راست افراطی‌اش جنایاتشان را به نام شما ثبت کنند. در برابر اشغال، جنگ، ناسیونالیسم و سیاست الحاق بایستید و دست همبستگی به سوی کارگران و مردم ستمدیده فلسطین دراز کنید. آزادی شما نمی‌تواند بر اسارت مردم فلسطین بنا شود.

کارگران، مردم آزادی‌خواه و بشریت متمدن در سراسر جهان، در برابر این تعرض و جنایت سازمان یافته سکوت نکنید. دولت اسرائیل و حامیان آمریکایی و غربی‌اش باید زیر فشار قرار گیرند تا اشغال و شهرک سازی متوقف شود. جنبش جهانی علیه جنگ، میلیتاریسم و پاک سازی قومی باید نیرومندتر و متحدتر به میدان بیاید. مردم اسرائیل و فلسطین دشمن یکدیگر نیستند. دشمن آنان اشغالگری، ناسیونالیسم، فاشیسم مذهبی و مناسباتی است که جان انسان را قربانی قدرت و سلطه می‌کند.

ما خواهان: توقف فوری عملیات تعرضی ارتش اسرائیل در کرانه باختری، پایان اشغال و برچیدن شهرک‌ها در سرزمین‌های اشغالی، خلع سلاح شبه نظامیان شهرک‌نشین و پایان خشونت آنان، بازگشت آوارگان به خانه‌هایشان و بازسازی آنچه ویران شده است، محاکمه آمران و عاملان جنایات و تشکیل کشور مستقل و متساوی‌الحقوق فلسطینی و تضمین حقوق برابر و کامل فلسطینیان و اسرائیلی‌ها هستیم.

در برابر تروریسم دولتی و اسلامی، ناسیونالیسم، فاشسیم، مذهب و میلیتاریسم طبقات حاکم، باید پرچم انترناسیونالیسم کارگری، آزادی و برابری و صلح دوستی را برافراشت! پاسخ ما به اشغال و کشورگشایی و تروریسم، همبستگی طبقاتی و مبارزه مشترک کارگران و مردم آزادی‌خواه فلسطین و اسرائیل است. طبقات حاکم برای گسترش مرزهایشان انسان‌ها را به جان یکدیگر می‌اندازند؛ طبقه کارگر برای رهایی انسان باید این مرزهای خونین را در هم بشکند. هیچ کودکی نباید قربانی "عظمت یک ملت"، هیچ کارگری قربانی "امنیت یک دولت" و هیچ انسانی قربانی افسانه "یک سرزمین موعود" شود!

نه به اشغال، جنگ، پاک‌سازی قومی و تروریسم!
زنده باد همبستگی کارگران و مردم آزادی‌خواه فلسطین و اسرائیل!
زنده باد آزادی، برابری و سوسیالیسم!

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست
۷ آبان ۱۴۰۵- ۲۹ اکتبر ۲۰۲۶

برنامه های تلویزیون پرتو،
رسانه حزب کمونیست کارگری–حکمتیست را بطور زنده از طریق کانال آلترناتیو شورایی در اینترنت دنبال کنید و به کارگران و دوستانتان معرفی کنید.

آدرس خط زنده:
https://alternative-shorai.tv/

اساس سوسیالیسم انسان است، چه در ظرفیت فردی و چه در ظرفیت جمعی. سوسیالیسم جنبش بازگرداندن اختیار به انسان است!

منصور حکمت

علیه فقر، علیه گرانی بپاخیزیم!

فرانسه، میراث‌دار انقلاب و سنت‌های دیرپای اعتراضات و خروش خیابانی

ناصر مرادی

اعتراضات و تجمعات گسترده و سراسری اخیر فرانسه و درگیری‌های خیابانی در پاریس، لیون، مارسی، بوردو، نانت، لیل و دیگر شهرها، بار دیگر موجی از خصومت‌ها و تحلیل‌های سطحی در برخورد به این اعتراضات را به راه انداخته است؛ از راست‌های افراطی، جریان‌های فاشیستی، پلیس و نیروهای دولتی، "اجتماع ملی" فرانسه و رسانه‌های نان‌به‌نرخ‌روزخور و اجیرِ سرمایه‌داران گرفته تا راست‌های پروغرب و سلطنت‌طلبان ایرانی که بنا به ماهیت طبقاتی و ضدمردمیِ خود، تلاش می‌کنند این اعتراضات، رادیکالیسم و تقابل نسل جوان و شورشی را در برابر خشونت سازمان‌یافته پلیس، ماشین سرکوب دولتی و نهادهای امنیتی تخطئه کنند و آن‌ها را "اغتشاشگر"، "خشونت‌طلب" و "غارتگر" بنامند. در مقابلِ همبستگی وسیع شهروندان، این جریان‌ها اعتراضات رادیکال را نتیجه ناسپاسی مهاجران و مقاومت پناهنده ها در ادغام اجتماعی تفسیر می‌کنند و حتی برخی، پای پیامدها و "کارما" را به میان می‌کشند! اما واقعیت چیست؟

کافی است در برابر این نیروهای راست و تبلیغات مسموم و نژادپرستانه، تاریخ فرانسه را ورق بزنیم تا ببینیم طغیان، اعتراض، قیام، شورش و انقلاب، ریشه‌ای بسیار عمیق در فرهنگ سیاسی این کشور دارد.

تاریخ فرانسه نشان می‌دهد که اعتراض خیابانی، انقلاب و رویارویی میان جامعه و حکومت، در دوره‌های مختلف این کشور بارها تکرار شده‌اند. از شورشهای "فوند" سالهای ۱۶۴۸- ۱۶۵۳ تا انقلاب ۱۷۸۹و حمله به زندان باستیل، از کمون پاریس تا مه ۱۹۶۸، هر یک از این رخدادها در شرایطی متفاوت شکل گرفته‌اند؛ اما همگی بر اهمیت رابطه میان قدرت، مبارزه طبقاتی و نارضایتی اجتماعی و بسیج عمومی دلالت دارند.

تحلیل انقلابات و رویدادهای تاریخی زمانی دقیق است که به‌جای انتخاب یک مقصر از پیش‌تعیین‌شده، شواهد تاریخی و اجتماعی را با دقت بررسی کنیم. برای فهم فرانسه امروز، باید هم تاریخ انقلاب‌ها و اعتراضات آن را شناخت و هم واقعیت‌های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی زمان حاضر را جدی گرفت.

ریشه‌های تاریخی اعتراض در فرانسه

شورش‌های "فروند "(۱۶۴۸ تا ۱۶۵۳): در دوران کودکی لوئی چهاردهم، مجموعه‌ای از درگیری‌های سیاسی و اجتماعی بودند که در بستر مخالفت با سیاست‌های مالی، تمرکز قدرت سلطنتی و کشمکش میان دربار و گروه‌های صاحب‌نفوذ شکل گرفتند.



انقلاب کبیر فرانسه۱۷۸۹: یکی از تعیین‌کننده‌ترین تحولات تاریخ سیاسی اروپا بود. بحران مالی حکومت، نابرابری‌های حقوقی و اجتماعی، مشکلات معیشتی و نارضایتی از سلطنت، زمینه‌های مهم این انقلاب بودند. در ۱۴ ژوئیه ۱۷۸۹، مردم پاریس به زندان باستیل حمله کردند. دژ باستیل، افزون بر کارکرد زندان، به نمادی از قدرت سلطنتی تبدیل شده بود. این شورش در ادامه به برچیده‌شدن بسیاری از امتیازات فئودالی، تحول در مفهوم شهروندی و تغییرات بنیادین در ساختار حکومت انجامید.

انقلاب‌های ۱۸۳۰ و ۱۸۴۸: در ژوئیه ۱۸۳۰، اعتراض علیه سیاست‌های محدودکننده‌ی شارل دهم به انقلاب انجامید و سلطنت او را سرنگون کرد. در سال ۱۸۴۸ نیز انقلاب دیگری در فرانسه رخ داد که به سقوط سلطنت ژوئیه و تأسیس جمهوری دوم انجامید. این تحولات در شرایطی اتفاق افتادند که جامعه فرانسه با اختلافات طبقاتی، مطالبات سیاسی و منازعات بر سر حق مشارکت در قدرت روبه‌رو بود. در این دوره، سنگربندی خیابانی به یکی از نمادهای شناخته‌شده مبارزه سیاسی در پاریس تبدیل شد؛ دانشجویان و نسل جوان سنگفرشهای خیابانها را با دیلم از جا کنده و به سمت پلیس پرتاب می کردند و با شعار زیر سنگ فرشها ساحل آرامش است. شیوه‌ای که در دوره‌های بعد نیز در حافظه سیاسی و فرهنگی فرانسه باقی مانده است.

کمون پاریس۱۸۷۱: یکی از مهم‌ترین و خونین‌ترین رخدادهای تاریخ سیاسی فرانسه است. پس از شکست فرانسه در جنگ با پروس، بحران سیاسی و اجتماعی تشدید شد. در مارس ۱۸۷۱، پس از تلاش حکومت برای خلع‌سلاح گارد ملی پاریس، شورش و در ادامه انقلابی شکل گرفت که به استقرار کمون انجامید. در جریان "هفته خونین" (از ۲۱ تا ۲۸ مه ۱۸۷۱)، نیروهای دولتی کمون را به‌شدت سرکوب کردند. کشتار گسترده کمونارها، آتش‌سوزی‌ها و تخریب‌های شهری (مانند ویرانی کاخ تویلری و پایین‌کشیدن ستون واندوم)، توسط کمونارها این واقعه را به یکی الهام‌بخش‌ترین فصل‌های تاریخ جنبش‌های کارگری و سوسیالیستی تبدیل کرد.

مه ۱۹۶۸: اعتراض دانشجویان در فرانسه به بحرانی گسترده تبدیل شد. مطالبات دانشجویان درباره نظام آموزشی، اقتدارسیاسی و آزادی‌های اجتماعی، در بستر نارضایتی‌های عمیق‌تر جامعه شکل

صفحه ۷

برابری بیقید و شرط زن و مرد در تمام شئون اجتماعی!

فرانسه، میراث‌دار انقلاب و سنت‌های دیرپای اعتراضات و خروش خیابانی ...

گرفت. درگیری‌های خیابانی، ساخت سنگر و کندن سنگ‌فرش‌ها از تصاویر ماندگار آن دوران هستند. با پیوستن کارگران به اعتراضات و گسترش اعتصاب‌ها، میلیون‌ها نفر در بخش‌های مختلف جامعه درگیر بحران شدند. مه ۱۹۶۸ صرفاً یک شورش دانشجویی نبود؛ این رویداد به مسئله اقتدار، مناسبات کارو سرمایه، ساختار دانشگاه و روابط اجتماعی گره خورد و نشان داد که اعتراض خیابانی می‌تواند از یک مطالبه مشخص آغاز شده و در پیوند با نارضایتی‌های سراسری، ابعادی فراگیر و سراسری پیدا کند.

اعتراضات ژوئن و ژوئیه ۲۰۲۳: نمونه متأخرتری از این بستر اعتراضی است؛ جایی که مرگ یک نوجوان در جریان برخورد پلیس هنگام توقف خودروی او، جرقه‌ای شد تا دامنه‌ی اعتراضات به تخریب اموال تجاری و ساختارهای سرمایه‌داران کشیده شود.

کالبدشکافی اعتراضات معاصر فرانسه

بحران‌های ساختاری و تقابل طبقاتی: اعتراضات سال‌های اخیر در فرانسه (از جنبش «جلیقه‌زردها» تا اعتراضات به اصلاحات قانون بازنشستگی و خروش‌های خیابانی جوانان حاشیه‌نشین) صرفاً واکنش‌های احساسی یا هیجانی نیستند، بلکه پاسخی به بحران عمیقِ "دولت رفاه"، انباشت سرمایه و نابرابری‌های سیستماتیک‌اند. در حالی که سیاست‌های ریاضتی دولت‌های مختلف در فرانسه مداوم در حال کوچک‌تر کردن خدمات اجتماعی، افزایش سن بازنشستگی و تضعیف حقوق کارگران و مزدبگیران است، شکاف طبقاتی میان ثروتمندان و طبقات دارا با طبقه کارگر و اقشار تهیدست روزبه‌روز عمیق‌تر می‌شود. خشم انباشته‌شده در خیابان‌های پاریس و سایر شهرهای فرانسه، صدای اعتراض کسانی است که آینده خود را در سیستم موجود تباه‌شده می‌بینند.

خشونت پلیس و امنیتی‌سازی جامعه: یکی از ویژگی‌های بارز اعتراضات معاصر فرانسه، برخورد خشن، سیستماتیک و عریانِ دولت ، پلیس و نیروهای نظامی و امنیتی با معترضان است. استقرار واحدهای سرکوبگر سنگین، استفاده نامحدود از تجهیزات ضدشورش و تصویب قوانین محدودکننده آزادی‌های سیاسی نشان می‌دهد که حاکمیت بورژوازی هرگاه منافع خود را در خطر ببیند، سریعاً چهره کریه خود را آشکار و با نشان دادن چنگ و دندان به ابزارهای قهری و پلیسی پناه می‌آورد. در این میان، رسانه‌های جریان اصلی (جریان‌های راست و وابسته به سرمایه) با وارونه‌نمایی حقیقت، تلاش می‌کنند شورشیان، کارگران، معترضان و نسل جوان را به جای پلیس و ماشین سرکوب دولتی مقصر جلوه دهند و خشونت ذاتیِ ساختار موجود را توجیه کنند.

برای فهم فرانسه امروز، نمی‌توان به توجیهات سطحی و امنیتی‌سازیِ مسائل پناه برد. نگاهی به تاریخ این کشور به ما یادآور می‌شود که هر دستاورد اجتماعی و رفاهی (از قانون کار گرفته تا بیمه‌های اجتماعی و حق بازنشستگی و غیره) نه از سر لطف سرمایه داران و دولتهای حامی آنان، بلکه حاصل خون، رنج و سنگربندی‌های خیابانی طبقه کارگر و توده‌های ستمدیده در طول قرن‌ها بوده است. بنابراین، خروش خیابانی امروز ادامه منطقی و تداوم همان "سنت دیرپای مبارزه" است که از انقلاب ۱۷۸۹ و کمون پاریس به ارث رسیده؛ سنتی که در تلاقی با بحران‌های انباشته اقتصادی و اجتماعی جهان معاصر، همواره راه خود را به سوی تغییر گشوده است.

۳۰ اکتبر ۲۰۲۶



ملیت برخلاف جنسیت مخلوق طبیعت نیست، مخلوق جامعه و تاریخ انسان است. ملیت از این نظر به مذهب شبیه است. اما برخلاف تعلق مذهبی، تعلق ملی حتی در سطح فرمال هم انتخابی نیست. بعنوان‌فرد نمیتوان به ملیت خاصی گروید و یا از آن برید.

منصور حکمت

ملت، ناسیونالیسم و برنامه کمونیسم کارگری



شبح کمون پاریس، کابوس سلطنت‌طلبان

ورسای‌نشینان ایرانی در برابر خیابان‌های فرانسه؛ از نفرت طبقاتی تا نژادپرستی

علی جوادی

چکیده مقاله: کافی است کارگران فرانسه به خیابان بیایند تا نقاب "آزادی خواهی" از چهره سلطنت طلبان ایرانی بیفتد. جریانی که در تهران مردم را به قیام فرا می‌خواند، در پاریس برای باتوم پلیس کف می‌زند، معترض را "اوباش" می‌نامد و به جای مطالبه جوان، کارگر و مهاجر، رنگ پوستش را می‌بیند. این نه تناقض است و نه دورویی، بلکه انسجام یک معیار طبقاتی است: اعتراضی که قدرت را به راست سرمایه نزدیک کند مقدس است و اعتراضی که مالکیت را تهدید کند جنایت. این نوشته ریشه این سیاست را در سنت ورسای که کمون پاریس را به خون کشید، در کارنامه سلطنت پهلوی و در خویشاوندی امروز این جریان با ترامپیسم و راست افراطی اروپا نشان می‌دهد. با وجود دشمنی فرمایشی، سلطنت طلبان و رژیم اسلامی در برابر اعتراض به فقر از یک فرهنگ لغت و سیاست سخن می‌گویند. در ایران فقری به مراتب هولناک‌تر زندگی زحمتکشان را به اسارت گرفته است؛ فقری که محصول سرمایه داری و الگوی کار ارزان و کارگر خاموش است. آنچه این جریان در برابر فرانسه می‌کند تمرین سرکوب و تفرقه است: امروز علیه کارگر مهاجر الجزایری، فردا علیه کارگر مهاجر افغانستانی و پس فردا علیه تمام کارگران در ایران. نوشته با خطاب به کارگران و جوانان ایران و طرح افق کمونیسم کارگری پایان می‌یابد.

پاریس، آینه‌ای که دروغ نمی‌گوید

کافی است کارگران فرانسه به خیابان بیایند تا نمایش تمام شود. پرده‌ای که سال‌ها با واژه‌های پرطمطراق "آزادی"، "حقوق بشر" و "دموکراسی" بافته شده بود، در یک شب فرومی‌افتد و از پشت آن نه شهروند جهان متمدن، که چهره آشنای ارباب سرکوبگر بیرون می‌آید. هنوز دود گاز اشک‌آور از میدان‌ها نخوابیده که ماشین تبلیغاتی سلطنت طلبان به کار می‌افتد: "اغتشاشگر!"، "اوباش!"، "چپ خرابکار!"، "مهاجر وحشی!"، "دشمن تمدن"!

همان کسانی که از استودیوهای ماهواره‌ای امثال "ایران اینترنشنال" برای قیام مردم تهران نسخه می‌پیچند و آنان را آگاهانه به مسلخ رژیم اسلامی می‌فرستند، در برابر اعتراض کارگران پاریس زبان وزارت کشور فرانسه و راست افراطی را به عاریت می‌گیرند. سنگ جوان معترض در تهران "مقاومت ملی" است و در پاریس "تروریسم شهری". در تهران برای قربانی سرکوب اشک می‌ریزند و در پاریس برای سرکوبگر دست می‌زنند. "انقلابی" که اینان می‌پسندند، انقلابی است که پیش از آغاز، کلید کاخ را تقدیمشان کرده باشد. این است انقلاب مضحک "شیر و خورشید".

از انقلاب کبیر تا کمون پاریس و مه ۶۸، هر بار که زحمتکشان فرانسه خواسته‌اند از مرزهای نظم موجود فراتر روند، مدافعان نظم کهنه به نام قانون و امنیت و تمدن علیه آنان بسیج شده‌اند. سلطنت طلبان ایرانی امروز همان نقشی را بازی می‌کنند که "حزب نظم" در پاریس ۱۸۴۸ بازی کرد. شعارشان همان است: مالکیت، خانواده، مذهب، نظم. و هر قدر هم از آخوند بیزاری بجویند، تاجشان بی‌منبر سرپا نمی‌ماند.

نه تناقض، که انسجام طبقاتی

ساده لوحی است اگر این رفتار را تناقض بنامیم. سلطنت طلبان دو معیار ندارند. یک معیار دارند و آن را با انضباطی آهنین به کار می‌برند: هر اعتراضی که قدرت را به راست سرمایه نزدیک‌تر کند پذیرفتنی است، و هر اعتراضی که قدرت اجتماعی طبقه کارگر را بیفزاید باید کوبیده شود. "آزادی" را همیشه در دو اندازه دوخته‌اند: گل و گشاد برای خودشان، تنگ و ناممکن برای کارگر و آزادی‌خواه.

از همین روست که با کمونیسم دشمنی بنیادی و ذاتی دارند. کمونیسم فقط با این یا آن حکومت مخالف نیست؛ کار مزدی، مالکیت خصوصی بر وسایل تولید و تقسیم جامعه به کارگر و سرمایه‌دار را نشانه گرفته است. سلطنت طلب با تغییر پرچم و قانون اساسی و حتی جابه‌جایی کامل دستگاه حکومت کنار می‌آید. با یک چیز کنار نمی‌آید: آزادی سیاسی، تشکل کارگری، برابری طلبی، تحزب کمونیستی و افق سوسیالیسم.

سلطنت طلبی امروز صرفا پروژه بازگرداندن خاندانی مستبد و کپک زده نیست. پروژه بازسازی حاکمیت راست سرمایه داری و پروترامپ و نتانیاهو در ایران است، با چاشنی ناسیونالیسم کور و اقتدار ساواکی. تاج در این پروژه زینت است؛ سرمایه گوهر آن. خاطره گذشته را چون لباسی عاریه به تن کرده‌اند تا برهنگی برنامه امروزشان پیدا نباشد. مردگان را از گور بیرون می‌کشند تا زندگان را به گور ببرند. با اسلام سیاسی بر سر مالکیت دولت دعوا دارند؛ با کارگر بر سر مالکیت جهان و زندگی.

وارثان ورسای

تاریخ خویشاوندی‌های سیاسی را با خون ثبت می‌کند. در بهار ۱۸۷۱، وقتی کارگران پاریس کمون را برپا کردند و نشان دادند که می‌توان شهری را بی‌ارباب اداره کرد، مجلسی با اکثریت سلطنت طلب در

صفحه ۹

نه قومی، نه مذهبی، هویت انسانی!

شبح کمون پاریس، کابوس سلطنت‌طلبان

ورسای‌نشینان ایرانی در برابر خیابان‌های فرانسه؛ از نفرت طبقاتی تا نژادپرستی...

ورسای نشسته بود. ارتش را به پاریس فرستادند. در "هفته خونین" هزاران کمونارد را در کوچه‌ها و پای دیوار گورستان پرلاشز تیرباران کردند. سلطنت طلب و بانکدار و لیبرال و محافظه کار آن روز در یک صف بودند. فرقی نمی‌کرد شاه بازگردد یا جمهوری بماند؛ مهم این بود که دست کارگر از قدرت سیاسی کوتاه شود.

مارکس در کمون فقط شورشی علیه دولت ندید؛ نخستین تجربه تاریخی قدرت سیاسی طبقه کارگر را دید. ورسای با گلوله پاسخ داد، زیرا کارگری که از مطالبه دستمزد فراتر رود و دست به قدرت ببرد، برای بورژوازی دیگر معترض نیست، دشمنی است که به هر قیمت باید نابود شود. ورسای فقط نام یک کاخ نبود؛ نام سیاسی وحشت طبقات حاکم از لحظه‌ای بود که کارگران تصمیم گرفتند دیگر فرمانبر نباشند.

واکنش امروز سلطنت طلبان پژواک همان منطق است. فقط اگر ورسای ۱۸۷۱ تراژدی ارتجاع بود، ورسای نشینان ماهواره‌ای ما کمدی آن‌اند. ارتشی ندارند، اما توییت دارند؛ قدرتی ندارند، اما اشتهای بی انتهایی برای سرکوب دارند. لشکر سایبری‌شان "انجمن دهم دسامبر" عصر دیجیتال است: لمپن‌هایی مجازی که به جای چماق هشتگ می‌چرخانند و به جای اندیشه فحش. از همین حالا جوخه آتش و طناب دار را در خیال خود آرایش داده‌اند. هر طبقه‌ای که از آینده می‌هراسد به گذشته پناه می‌برد، اما از گذشته جز شبحش را نمی‌توان به صحنه آورد، و شبح گذشته همیشه مضحک‌تر از خود گذشته است.

تمدن را به این فاشیست‌ها نبخشید

گستاخانه‌ترین عوام فریبی این جماعت سخن گفتن به نام "تمدن غرب" است، گویی سند تمدن را از صندوقچه خانوادگی بیرون آورده‌اند. نه آقایان، تمدن به نام شما ثبت نشده است.

ما کمونیست‌ها پرچمدار تداوم و تعمیق تمدن مدرن هستیم. علم، روشنگری، سکولاریسم، آزادی اندیشه و دستاوردهای عظیم جهان غرب را از آن خود و همه بشریت می‌دانیم. سوسیالیسم عقب گرد از تمدن مدرن نیست؛ گامی تاریخی برای تحقق امکانات رهایی‌بخش آن است. شما "تمدن" را باغی خصوصی می‌خواهید که نگهبانش پلیس است؛ ما آن را خانه مشترک بشر می‌خواهیم .تمدن غرب فقط تاریخ غلبه سرمایه بر مناسبات فئودالی نیست. تاریخ انقلاب کبیر فرانسه، کمون پاریس، انترناسیونال، جنبش زنان، مبارزه علیه نژادپرستی و سوسیالیسم نیز هست. هشت ساعت کار، حق رای همگانی، آموزش عمومی و حق تشکل را بانکداران به بشریت هدیه نکردند؛ اینها حاصل مبارزات طولانی اجتماعی، و پیش از همه مبارزات کارگری‌اند. هر دستاورد تمدنی که امروز بورژوازی به آن می‌نازد، روزی "اغتشاش" نام داشت .کارگری که دستمزد و مسکن و درمان می‌خواهد به تمدن حمله نکرده است؛ سهم خود را از آن طلب می‌کند. تمدن نام مستعار سرمایه‌داری نیست و باتوم پلیس با برچسب "دفاع از تمدن" تطهیر نمی‌شود.

رنگ پوست به جای مطالبه

نژاد پرستان سلطنت طلب به پاریس نگاه می‌کنند، اما کارگر و جوان بیکار و دانشجو را نمی‌بینند. رنگ پوست می‌بینند، تبار می‌بینند، محل تولد می‌بینند. آفریقایی است؟ عرب زبان است؟ مسلمان زاده است؟ معترض در زبان اینان دیگر انسان صاحب حق نیست؛ "بیگانه" است، "وحشی" است.

نژاد پرستی سلاح کور نیست؛ نشانه گیری دقیقی دارد. سرمایه سال‌ها از کار مهاجر در کارخانه و ساختمان سازی و بیمارستان سود برده است و در روز بحران همان مهاجر را به جای خود به محاکمه می‌کشد. مسکن گران است؟ تقصیر مهاجر است. دستمزد پایین است؟ تقصیر مهاجر است. سرمایه از جایگاه متهم برمی‌خیزد و کارگر مهاجر به جایش می‌نشیند. راست نژادپرست از کارگر می‌خواهد به جای آنکه به سرمایه نگاه کند، رنگ پوست کارگر کناری‌اش را ببیند. انسانی که در نظم سرمایه از خود بیگانه شده، از هم نوع خود نیز بیگانه می‌شود، و نژاد پرستی این بیگانگی را به نفرت بدل می‌کند.

طنز تلخ ماجرا این است که بسیاری از این نژاد پرستان خود مهاجرند. در پاریس و لندن و لس‌آنجلس از حقوق برخوردارند که نسل‌ها مبارزه علیه تبعیض فراهم کرده است، و همین حق را از مهاجر الجزایری و آفریقایی دریغ می‌کنند. مهاجر ایرانی اگر شاه پرست باشد نماینده "تمدن" است؛ مهاجر عرب اگر کارگر معترض باشد تهدید "تمدن". این آمیزه‌ای است از نخوت طبقاتی، نفرت نژادی و ورشکستگی اخلاق و سیاسی.

خویشاوندی طبقاتی با راست افراطی

پیوند جریان سلطنت طلب با ترامپیسم و راست افراطی اروپا ائتلافی مصلحتی علیه جمهوری اسلامی نیست؛ خویشاوندی سیاسی و طبقاتی است. ناسیونالیسم افراطی، کیش سرکوب، ضدیت کور با کمونیسم، نفرت از مهاجر و آرزوی دولتی که نظم سرمایه را با مشت آهنین حفظ کند، شجره نامه مشترک آنان است. یکی فریاد می‌زند "اول مردم خودمان!" و دیگری از "شکوه ایران" و "عظمت ملی" دم می‌زند. ظاهرشان متفاوت است و کارکردشان یکی: کارگر باید پشت پرچم ملی و پشت سر سرمایه‌دار هم‌وطنش به صف شود، نه در صف مستقل طبقه خود.

صفحه ۱۰

زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

شبح کمون پاریس، کابوس سلطنت‌طلبان

ورسای‌نشینان ایرانی در برابر خیابان‌های فرانسه؛ از نفرت طبقاتی تا نژادپرستی...

ناسیونالیسم کارگر و سرمایه‌دار را زیر یک پرچم می‌خواند، اما هرگز نمی‌گوید چرا زیر همان پرچم یکی صاحب کارخانه است و دیگری برای زنده ماندن ناچار به فروش نیروی کار خود. ناسیونالیسم طوق لعنتی است که کارگر را به اربابش می‌بندد و نامش را "وحدت ملی" گذاشته‌اند. در دنیای وارونه این جریانات، کارگر ایرانی با سرمایه‌دار ایرانی "هم‌وطن" است؛ در دنیای واقعی، با کارگر فرانسوی و الجزایری و افغانستانی هم‌سرنوشت است. و این همان انترناسیونالیسم کارگری است که شاه پرست و راست افراطی از آن وحشت دارند، زیرا طبقه‌ای که مرز را مانع اتحاد خود نمی‌داند، فرمانروایی سرمایه‌دار خودی را نیز به رسمیت نمی‌شناسد.

اسلامیست‌ها و سلطنت طلبان؛ دو دشمن فرمایشی، یک فرهنگ لغت

سلطنت طلبان و رژیم اسلامی نزدیک به نیم قرن است که با هیاهو دشمنی می‌کنند. یکی دیگری را "طاغوت" می‌نامد و دیگری او را "اشغالگر". اما کافی است گرسنگان به خیابان بیایند تا این دو دشمن، بی‌آنکه بخواهند، به یک زبان سخن بگویند.

در دی ۹۶، آبان ۹۸، ۱۴۰۱ و ۱۴۰۴، وقتی مردم علیه گرانی، فقر، نابرابری، استبداد و حکومت اسلامی برخاستند، رژیم اسلامی آنان را "اغتشاشگر"، "اراذل و اوباش" و "عوامل بیگانه" نامید و صدها و هزاران نفر را در خیابان کشت. امروز در تبلیغات سلطنت طلبان علیه اعتراضات فرانسه همان واژه‌ها طنین می‌اندازد: "اغتشاشگر"، "اوباش"، "چپ خرابکار". جمهوری اسلامی پشت هر اعتراض "دست دشمن" می‌بیند و سلطنت طلب پشت اعتراض به ریاضت "توطئه کمونیست‌ها". یکی از "امنیت نظام" سخن می‌گوید و دیگری از "نظم تمدن". لغت‌نامه یکی است، فقط جلدش عوض شده است.

این دو جریان با همه دشمنی سیاسی و ایدئولوژیکشان، در پاسداری از مناسبات سرمایه داری و ضدیت با کارگر و آزادی‌خواهی شریک‌اند. بر سر نام خدا و شاه با هم می‌جنگند؛ بر سر حق سرمایه‌دار برای خریدن نیروی کار و تصاحب حاصل آن، اختلافی ندارند. رقابتشان بر سر این است که کدام بهتر می‌تواند کارگر و کمونیست و آزادی‌خواه را سرکوب کند. یکی بر منبر نشسته و دیگری در انتظار تخت، اما هر دو بر یک تکیه گاه لم داده‌اند: گرده کارگر. بر سر اینکه چه کسی سفره را بچیند اختلاف دارند؛ بر سر اینکه کارگر نباید اختیار سفره و حاصل کار خود را داشته باشد، توافق کامل.

خطاب به کارگران و جوانان

کارگران! زنان و مردان زحمتکش! معلمان، پرستاران، بازنشستگان، بیکاران، جوانان! به این صحنه نگاه کنید، زیرا تصویری است از سیاستی که این جریان فردا، اگر به قدرت برسد، علیه شما به کار خواهد گرفت.

آنچه کارگر فرانسوی را به خیابان کشانده، در ایران به مراتب هولناک‌تر است. فقر و فلاکت زندگی شما را در چنگال خود به اسارت گرفته است. دستمزد پیش از نیمه ماه تمام می‌شود و سفره هر سال کوچک‌تر. اجاره بخش بزرگی از درآمد را می‌بلعد و قرارداد سفید امضا امنیت را. کودک به جای مدرسه سر چهارراه است و کولبر برای لقمه‌ای نان بر لبه مرز جان می‌دهد.

این فقر بلای آسمانی نیست، تقدیر نیست، صرفا حاصل "سوء مدیریت" هم نیست. محصول سرمایه داری ایران است که از پهلوی تا جمهوری اسلامی بر دو ستون ایستاده است: کار ارزان و کارگر خاموش. نان کم و دهان بسته. ارزانی نیروی کار شما منبع سود آنان است و سکوت شما ضامن تداوم آن .در این نظم وارونه، دستی که کاخ می‌سازد بی‌خانمان می‌ماند و دستی که نان می‌پزد گرسنه. کارگر هر روز ثروتی می‌آفریند که فردا چون نیرویی بیگانه بر خود او فرمان می‌راند. کارخانه‌ای که با دست خود ساخته، زندانبان اوست. در کار ابزار است و فقط بیرون از کار، اگر رمقی مانده باشد، انسان.

اما همین کارگر تولید کننده ثروت جامعه است. نفت، فولاد، برق، حمل و نقل، بیمارستان و همه شریان‌های زندگی اجتماعی بر دوش او می‌چرخد. سرمایه بدون کارگر حتی یک روز نمی‌تواند جامعه را اداره کند، اما کارگران می‌توانند جامعه را بدون سرمایه داران اداره کنند.

سلطنت طلبان با "سرمایه‌گذاری خارجی" و "بازگشت به بازار جهانی" وعده رفاه می‌دهند. اما سرمایه برای سود می‌آید، نه برای آزادی و رفاه شما. رشد اقتصادی بدون حق تشکل و اعتصاب و تضمین رفاه عمومی، نام دیگری است برای فربه‌تر شدن صاحبان سرمایه.

پس آنچه در برخورد آنان به فرانسه می‌بینید لغزش زبان نیست؛ تمرین است. این جماعت در پاریس مشق سرکوب و تفرقه می‌نویسد تا تکلیفش را در تهران پس بدهد. امروز کارگر مهاجر الجزایری را "وحشی" می‌نامند. فردا کارگر مهاجر افغانستانی را "اشغالگر" می‌خوانند؛ همان کارگری که سال‌ها سخت‌ترین و ارزان‌ترین کارها را در ساختمان‌ها و کوره پزخانه‌ها انجام داده است. پس فردا کارگر منتسب به کرد و بلوچ و عرب را به بهانه "امنیت ملی" و "تجزیه طلبی" هدف می‌گیرند. و در پایان نوبت کارگر نفت و فولاد، معلم، پرستار و بازنشسته‌ای می‌رسد که برای حق خود اعتصاب می‌کند.

نژاد پرستی پیش درآمد سرکوب است. ابتدا بی‌پناه‌ترین را نشانه می‌گیرد تا صفوف کارگران را از هم بپاشد. کارگر مهاجر

صفحه ۱۱

اعدام مجازات نیست، قتل عمد دولتی است!

شبح کمون پاریس، کابوس سلطنت‌طلبان

ورسای‌نشینان ایرانی در برابر خیابان‌های فرانسه؛ از نفرت طبقاتی تا نژادپرستی...

افغانستانی رقیب کارگر در ایران نیست؛ سرمایه‌ای که از بی‌حقوقی هر دو سود می‌برد، دشمن مشترک آنان است. هر دیواری که میان آن دو بالا برود، دیوار زندان هر دوست. زنجیری که بر دست کارگر مهاجر افغانستانی بسته می‌شود، کلید زندان هر کارگر در ایران است.

و اگر روزی تاریخ چنان شوخ‌طبع شود که این جماعت در گوشه‌ای از قدرت جایی بیابد، صحنه را از همین حالا می‌توان دید. شاهزاده از پشت میز استودیو به پشت میز کاخ نقل مکان می‌کند. مجریان تلویزیونی وزیر می‌شوند و کارشناسان توییتر سفیر. ساواک پس از نیم قرن بازنشستگی، با اونیفورمی که هنوز بوی نفتالین می‌دهد، سر کار بازمی‌گردد. نخستین فرمان "بازگرداندن نظم" خواهد بود و نخستین نشانی نظم، کارخانه‌ای که در آن اعتصاب شده است. در جشن تاج‌گذاری، سرمایه گذاران خارجی در ردیف اول می‌نشینند و کارگران پشت نرده‌ها می‌ایستند، همان‌جا که همیشه ایستاده‌اند. تاریخ این جماعت را یک بار با تاج تحویل داد؛ این بار کاریکاتور تاج را تحویل خواهد داد. به این کمدی تا می‌توانید بخندید، اما فراموش نکنید که در آن باتوم‌ها واقعی‌اند.

سرنگونی جمهوری اسلامی ضروری است، اما به تنهایی ضامن آزادی نیست. مسئله این است که کدام طبقه و با کدام برنامه قدرت را در دست می‌گیرد.

رفقای کارگر! هر که از آزادی شما سخن می‌گوید اما از قدرت مستقل و سازمان یافته شما وحشت دارد، نه ناجی شما، که مدعی تازه فرمانروایی بر شماست. صف خود را از صف "ملت" اربابان جدا کنید. شوراها و تشکل‌های مستقل خود را بسازید. بدون پیوستن به تحزب کمونیسم کارگری، حتی عظیم‌ترین خیزش‌ها می‌توانند به سکوی قدرت گیری ارتجاع بدل شوند. خشم بی سازمان هیزم آتشی است که دیگران بر آن غذای خود را می‌پزند. کارگر نباید سیاهی لشکر انتقال قدرت میان جناح‌های سرمایه باشد؛ باید رهبر انقلاب و سازنده جامعه آینده باشد.

ما چه می‌خواهیم

ما کمونیستیم و عار داریم که اهداف خود را پنهان کنیم. لغو کار مزدی، اجتماعی شدن وسایل تولید و سازمان دادن اقتصاد بر پایه نیاز انسان، نه سود سرمایه را می‌خواهیم. آزادی بی‌قید و شرط سیاسی، برابری کامل زن و مرد، برابری همه انسان‌ها فارغ از ملیت و نژاد، جدایی کامل مذهب از دولت و آزادی رفت و آمد و اقامت را می‌خواهیم. جامعه‌ای می‌خواهیم که در آن مردم از طریق شوراهای خود آگاهانه بر سرنوشت خویش حاکم باشند.

برای دستمزد بیشتر، ساعت کار کمتر، مسکن مناسب، آموزش و درمان رایگان و هر بهبودی در زندگی امروز می‌جنگیم، زیرا مبارزه برای اصلاحات عرصه سازمان‌یابی و افزایش قدرت طبقه کارگر است. اما افق ما به اصلاح سرمایه‌داری ختم نمی‌شود. نمی‌خواهیم استثمار را انسانی‌تر کنیم؛ می‌خواهیم به آن پایان دهیم. نمی‌خواهیم فقر را عادلانه‌تر تقسیم کنیم؛ می‌خواهیم ریشه‌اش را بکنیم. نمی‌خواهیم دسته‌ای از اربابان را با دسته‌ای دیگر عوض کنیم؛ می‌خواهیم مناسباتی را برچینیم که به اقلیتی اجازه می‌دهد بر زندگی اکثریت فرمان براند.

سوسیالیسم برای ما فقط نام یک نظام اقتصادی نیست؛ بازپس‌گیری انسان از چنگ سرمایه و بازگشت او به خویشتن است. در جامعه‌ای که ما می‌خواهیم، کار دیگر وسیله زنده ماندن نیست، شکوفایی زندگی است، و ثروت نه با مال‌اندوزی، که با غنای انسان سنجیده می‌شود. آنان شعر خود را از گذشته می‌گیرند و ما از آینده.

شبح کمون هنوز در گشت است

به همه مدافعان نظم کهنه، از جریانات اسلامی و سلطنت طلب تا راست افراطی اروپا، می‌گوییم: دشمن تمدن مدرن شمایید. کارگر دشمن تمدن نیست؛ پرچمدار تمدن امروز و تداوم آن است. کمونیسم دشمن آزادی نیست؛ دشمن سلطه انسان بر انسان است. آنچه شما را به وحشت انداخته نابودی تمدن نیست؛ پایان انحصار ثروت و قدرت طبقه شماست.

در ۱۸۷۱، ورسای نشینان گمان می‌کردند با تیرباران کموناردها برای همیشه به کابوس قدرت کارگری پایان داده‌اند. اما تاریخ حکم دیگری داد. شاهان رفتند، دولت‌ها عوض شدند و امپراتوری‌ها فرو ریختند، اما پرسشی که کمون پیش روی جهان گذاشت هنوز پابرجاست: چه کسی باید بر جامعه حکومت کند، تولید کنندگان ثروت یا صاحبان سرمایه؟ گلوله می‌تواند کمونارد را بکشد، اما این پرسش را نمی‌تواند.

شبح کمون پاریس کابوس کسانی است که می‌خواهند جهان را تا ابد میان ارباب و رعیت، سرمایه‌دار و کارگر، حاکم و محکوم تقسیم کنند. برای ما این شبح کابوس نیست؛ نوید جهانی است که انسان در آن از بند استثمار و نابرابری رها شده است.

کارگران جهان متحد شوید!

۳۰ اکتبر ۲۰۲۶

منصور حکمت را بخوانید

و به دیگران معرفی کنید!

http://hekmat.public-archive.net

آزادی، برابری، رفاه همگانی!

اهمیت جهانی پیروزی لولا در برزیل

شکست راست افراطی، اما نه پایان آن

رحمان حسین زاده

انتخاب مجدد لوئیز لولا داسیلوا رئیس جمهور چپ گرای برزیل، در دور دوم انتخابات ریاست جمهوری، در شرایطی که او در دور اول از رقیب راست افراطی خود، فلیپ بولسونارو عقب افتاده بود، یک پیروزی مهم سیاسی فراتر از مرزهای برزیل و قاره آمریکا بلکه در سطح جهانی است. در شرایطی که راست افراطی در سطح جهان، از آمریکا تا اروپا و در رأس آنها ترامپ فاشیست و دولت متبوعش بر پیروزی بولسونارو سرمایه گذاری کرده بودند، شکست مجدد این بار بولسوناروی پسر و فرار او به آمریکا تحول مهم و امید بخش برای خیزشهای مبارزاتی در حال گسترش ضد سرمایه و عدالت خواه و چپ گرا در سطح جهان و اروپا است.

در شرایطی که راست افراطی در کشورها و بخش‌هایی از آمریکای لاتین با به دست گرفتن قدرت دولتی، تعرض گسترده‌ای به حقوق کارگران، آزادی‌های سیاسی و دستاوردهای اجتماعی را پیش می‌برند، شکست بولسونارو و جریان سیاسی همسو با ترامپ، ضربه‌ای به این روند و مانعی در برابر گسترش نفوذ راست افراطی در بزرگ‌ترین کشور آمریکای لاتین است. این پیروزی حاصل بیداری و تحرک جدی آزادیخواهان و برابری طلبان جامعه برزیل، بسیج گسترده اجتماعی، حضور فعال جوانان، جنبش‌های اجتماعی و نیروهای مدافع حقوق کارگران بود. تمرکز بر خواسته های معیشتی و علیه فقر، توجه به افزایش دستمزدها و حمایت‌های اجتماعی در پلاتفرم انتخاباتی لولا نیز در تغییر نتیجه انتخابات نقش مهمی داشت.

اما نباید پیروزی خوشایند قطب چپ در برزیل را پایان کارکرد راست افراطی نامید. متأسفانه نزدیک به نیمی از رأی‌دهندگان برزیلی به نماینده این جریان رأی داده‌اند و راست افراطی همچنان از پایگاه اجتماعی، قدرت پارلمانی و امکانات سیاسی و رسانه‌ای برخوردار است. از حمایت جهانی دست راستیها بهره مند است. لذا وظیفه کارگران آگاه و نیروهای چپ و کمونیست روشن است: ادامه مبارزه با بنیادهای نظم استثمارگر سرمایه، گردآوری نیرو برای ساقط کردن بورژوازی، ادامه نبرد با راست افراطی، فاشیسم، ناسیونالیسم و مقابله سازمانیافته با تبعیض و سلب حقوق اقتصادی و اجتماعی و سیاسی طبقه کارگر و مردم در برزیل و در هر جای دنیا برای ایجاد تغییر اساسی است. در ادامه مطلب به چگونگی عمل کردن به این وظایف برمیگردیم.

معنای عملی پیروزی لولا و حزب کارگران برزیل

لوئیز لولا داسیلوا و حزب کارگران برزیل (PT) در سنت سیاسی چپ رفرمیست قرار دارند. این جریان خواهان تعدیل نابرابری‌ها، گسترش



خدمات اجتماعی، بهبود وضعیت اقتصادی اقشار محروم و ایجاد تغییراتی در توزیع درآمد و امکانات جامعه است، راه‌حل خود را در اصلاح و مدیریت نظام سرمایه‌داری جست‌وجو می‌کند، نه در برچیدن مناسبات سرمایه‌داری و پایان دادن به حاکمیت اقتصادی و سیاسی طبقه سرمایه‌دار. در نتیجه نباید توهم بیمورد در مورد این جریان ایجاد کرد. با این وصف، نمی‌توان تأثیر عملی سیاست‌های اجتماعی دولت لولا را بر زندگی مردم نادیده گرفت. تجربه دوره‌های قبلی حکومت او نشان داده است که حتی اصلاحات محدود در چهارچوب همین نظام نیز می‌تواند در زندگی میلیون‌ها انسان تغییرات ملموس ایجاد کند.

نگاهی به کارنامه اجتماعی دوره‌های قبلی لولا

در دو دوره ریاست جمهوری لولا، از سال ۲۰۰۳ تا ۲۰۱۰، اقدامات مهمی در زمینه مبارزه با فقر و گرسنگی، افزایش دستمزدها و گسترش خدمات اجتماعی انجام شد. برنامه "بولسا فامیلیا" (Bolsa Família) یکی از شاخص‌ترین این اقدامات بود. این برنامه با پرداخت کمک‌هزینه به خانواده‌های کم‌درآمد، به‌ویژه خانواده‌های دارای فرزند، در کاهش فقر و گرسنگی و بهبود دسترسی کودکان به آموزش و خدمات بهداشتی نقش داشت.

افزایش واقعی حداقل دستمزد، گسترش اشتغال، کاهش بیکاری، توسعه آموزش عالی و افزایش دسترسی بخش‌هایی از جامعه به خدمات درمانی و اجتماعی نیز از دیگر اقدامات آن دوره بود. برنامه "لوز پارا تودوس" برای گسترش برق‌رسانی به مناطق محروم و برنامه گسترش دانشگاه‌ها و بورسیه‌های تحصیلی نیز در همین راستا قرار داشتند. در این دوره، میلیون‌ها نفر از فقر خارج شدند و فاصله درآمدی در جامعه کاهش یافت.

در دوره سوم ریاست جمهوری لولا، از سال ۲۰۲۳، احیای برنامه بولسا فامیلیا، افزایش حداقل دستمزد با در نظر گرفتن رشد اقتصادی، گسترش حمایت از خانواده‌های کم‌درآمد، بازسازی برخی خدمات عمومی و تقویت سیاست‌های مقابله با گرسنگی در دستور کار قرار گرفت.

در عرصه محیط زیست نیز دولت او اقداماتی برای کاهش جنگل‌زدایی در آمازون انجام داد. همچنین در زمینه حقوق زنان، مقابله با تبعیض نژادی و بهبود وضعیت جوامع بومی، سیاست‌هایی برای افزایش حمایت و مشارکت اجتماعی این بخش‌ها دنبال شد.

صفحه ۱۳

جنبش مجمع عمومی ر گسترش دهیم!

اهمیت جهانی پیروزی لولا در برزیل

شکست راست افراطی، اما نه پایان آن ...

این اقدامات، با همه محدودیت‌ها و نارسایی‌هایشان، برای زندگی بخش‌هایی از جامعه برزیل اهمیت داشته‌اند. کاهش فقر، دسترسی بیشتر به آموزش و بهداشت، افزایش دستمزد واقعی و برخورداری از حمایت‌های اجتماعی، مطالبات واقعی و حیاتی کارگران و مردم زحمتکش هستند. واضح است، دفاع از هر بهبود واقعی در زندگی مردم و مقابله با هر تعرضی به این دستاوردها، یک امر ضروری است.

موانع پیش روی دولت لولا ؟

لولا در دوره جدید ریاست جمهوری خود با مجموعه‌ای از موانع اقتصادی، سیاسی و اجتماعی روبه‌رو است.

نخست، ساختار و مناسبات سرمایه‌داری متکی به قدرت بانک‌ها و مؤسسات مالی، شرکت‌های بزرگ، سرمایه‌داران صنعتی و صاحبان زمین و صنایع کشاورزی مشکلات زیادی برای برنامه های اقتصادی اجتماعی لولا ایجاد خواهند کرد. این نیروها منافع اقتصادی و سیاسی قدرتمندی دارند و در برابر هر سیاستی که سودآوری و موقعیت آنان را محدود کند، مقاومت خواهند کرد.

دوم، ترکیب پارلمان برزیل و قدرت نیروهای راست، پیشبرد بسیاری از برنامه‌های اجتماعی و اقتصادی دولت را دشوار می‌کند. لولا برای پیشبرد برنامه‌های خود ناچار به ائتلاف و معامله سیاسی با احزاب و نیروهایی است که الزاماً با سیاست‌های اجتماعی او همسو نیستند و بخش‌هایی از آنان نماینده منافع سرمایه‌داران و صاحبان قدرت اقتصادی هستند.

به علاوه، انتظارات و مطالبات کارگران و مردم از یک دولت انتخاب‌شده با وعده بهبود زندگی، بسیار فراتر از امکانات و برنامه‌های محدود آن است. تأمین مسکن مناسب، درمان و آموزش رایگان و باکیفیت، دستمزد کافی، امنیت شغلی، کاهش ساعات کار و برخورداری از یک زندگی انسانی، مطالباتی نیستند که بتوان با چند برنامه حمایتی محدود به آنها پاسخ داد.

محدودیت‌های ذاتی چپ رفرمیست

اما فراتر از موانع بیرونی، باید به محدودیت‌های سیاسی و طبقاتی خود چپ رفرمیست نیز پرداخت. مسئله محوری این است که استراتژی سیاسی آنها به حفظ و اصلاح و اداره نظام سرمایه‌داری متکی است.

چپ رفرمیست می‌کوشد از طریق پارلمان، دولت، انتخابات و سازش با بخش‌هایی از طبقه سرمایه‌دار، شرایط زندگی مردم را بهبود بخشد. اما در این مسیر، حفظ ثبات اقتصادی و سیاسی نظام موجود و جلب اعتماد سرمایه‌گزاران و صاحبان سرمایه به یکی از ملاحظات اصلی سیاست‌گذاری تبدیل می‌شود. به همین دلیل، هرگاه مطالبات کارگران با منافع سودآوری سرمایه و الزامات حفظ نظم اقتصادی موجود در تعارض قرار گیرد، دولت رفرمیست نیز با همان تناقض اساسی روبه‌رو خواهد شد. این واقعیت نشان میدهد، پلاتفرم چپ رفرمیست می‌تواند برخی از عوارض و مصائب نظام سرمایه‌داری را تخفیف دهد، اما از آنجا به مناسبات تولیدی و قدرت طبقاتی سرمایه تعرض نمیکند، قادر به بهبود اساسی و مهمتر پایان دادن به استثمار و ستم طبقاتی نخواهد بود.

ضرورت آلترناتیو کمونیستی کارگری

مسئله اساسی جامعه برزیل و دیگر جوامع سرمایه‌داری، صرفاً انتخاب میان دولت‌های راست و چپ رفرمیست نیست. مسئله، ایجاد یک آلترناتیو سیاسی و اجتماعی متمایز برای طبقه کارگر است؛ آلترناتیوی که افق آن نه "اداره بهتر سرمایه‌داری"، بلکه پایان دادن به حاکمیت سرمایه و استقرار یک جامعه آزاد، برابر و سوسیالیستی باشد.

این آلترناتیو باید دارای افق و برنامه و حزب کمونیستی متکی بر سازمان‌یابی مستقل کارگران، گسترش تشکل‌های توده‌ای و شورایی، تقویت جنبش‌های اعتراضی و اعتصابی، اتحاد بخش‌های مختلف طبقه کارگر و حضور فعال در مبارزه علیه تبعیض و ستم اجتماعی باشد.

تا آنجا که به جامعه برزیل مربوط است، پیروزی انتخاباتی لولا را می‌توان فرصتی برای تخفیف بخشی از فشارهای اقتصادی و اجتماعی بر مردم برزیل و جلوگیری از بازگشت یک جریان راست افراطی به قدرت ارزیابی کرد. اما یک جنبه مهم این پیروزی تبدیل آن به نقطه چرخشی برای تقویت یک جنبش کمونیستی کارگری قدرتمند، دارای افق روشن سوسیالیستی، سازمان‌یافته و متکی به نیروی اجتماعی طبقه کارگر است. جنبشی که بتواند از مبارزات روزمره برای دستمزد، رفاه، آزادی و برابری، پلی به سوی تغییر بنیادی جامعه ایجاد کند. تلاش همه جانبه برای سازمان‌دهی انقلاب کارگری، درهم شکستن قدرت سیاسی و اقتصادی طبقه سرمایه‌دار، پایان دادن به مالکیت و حاکمیت سرمایه بر زندگی انسان‌ها و برپایی جامعه‌ای که در آن تولید و ثروت اجتماعی نه برای سود اقلیتی صاحب سرمایه، بلکه برای تأمین نیازها و رفاه همگان باشد را در اولویت قرار دهد. در بطن بیداری طبقاتی کنونی و گسترش خیزشهای ضد سرمایه داری جاری در سطح برزیل، آمریکای لاتین واروپا و جهان پرکردن این خلأ محوری ترین رسالت کارگران کمونیست و فعالین مارکسیست و انترناسیونالیست معاصر است.

اکتبر ۲۰۲۶

به حزب کمونیست کارگری– حکمتیست

کمک مالی کنید!

به حزب کمونیست کارگری–حکمتیست بپیوندید!

صداهایی که هنوز می‌شنویم:

از گورستان خاموش تا کوچه‌ای که دیگر ساکت نیست

هلاله طاهری

ما هر روز از کوچه‌ها و خیابان‌هایی عبور می‌کنیم که شاید همین چند روز پیش، چند هفته پیش یا چند ماه پیش، زنی، دختر جوانی در یکی از آن خانه ها به قتل رسیده باشد. زندگی ادامه دارد. مغازه‌ها باز می‌شوند، بچه‌ها به مدرسه می‌روند و مردم به سر کارشان می‌روند. اما در یکی از همین خانه‌ها جای کسی خالی است. زنی که تا همین چندی پیش از این کوچه می‌گذشت. شاید لباس‌هایش هنوز در کمد آویزان است و عطرش در اتاق مانده باشد و شاید مادری، فرزندی یا دوستی هنوز با جای خالی‌اش زندگی کند. این زنان از ما دور نیستند. در همین شهرها، همین محله‌ها و همین خانه‌ها زندگی می‌کردند.بعضی را می‌شناسیم. نامشان را در خبرها خوانده‌ایم و تصویرشان را دیده‌ایم. اما بسیاری دیگر حتی نامی در خبرها ندارند.

برای من قتل ناموسی فقط موضوع یک گزارش نیست. در طایفه ما نیز دو قتل ناموسی اتفاق افتاده است. شاید به همین دلیل باشد که نمی‌توانم به‌آسانی از کنار خبر کشته‌شدن زنی بگذرم. این بار تصمیم گرفتم به جای آنکه درباره این زنان حرف بزنم، به سراغ خودشان بروم. البته هیچ‌کدام دیگر زنده نیستند که با آن‌ها گفت‌وگو کنم. پس در خیال خود به گورستانی رفتم؛ گورستانی که زنان قربانی قتل‌های ناموسی در آن آرمیده‌اند. در میان قبرها قدم می‌زنم. روی بعضی سنگ‌ها نام و تصویری دیده می‌شود. بعضی چهره دخترانی نوجوان را نشان می‌دهند و بعضی زنانی را که سال‌ها زندگی کرده‌اند و فرزند بزرگ کرده‌اند. کنار نخستین قبر می‌ایستم. در تصویر، دختر جوانی با کلاه بافتنی و موهای تیره لبخند می‌زند. صدایش را می‌شنوم:

”من مونا حیدری هستم. غزل هم صدایم می‌کردند. هفده سالم بود و اهل اهواز بودم. هنوز کودک بودم که مرا به ازدواج با پسرعمویم وادار کردند. از این ازدواج یک پسر داشتم. از اذیت و آزار شوهرم به تنگ آمده بودم و می‌خواستم جدا شوم. یکی از راههای فرار از این زندگی ام رفتن به ترکیه بود، اما زود پیدایم کردند و مرا برگرداندند. شوهرم مرا کشت و سر بریده‌ام را در خیابان‌های اهواز به نمایش گذاشت. آن لحظه که خون از رگهایم میریخت و کف خیابان را رنگین کرد کسی چیزی نگفت اما کم کم زمزمه های اعتراض سرگرفت و مردم از این لحظه خفت بار نمایش میدیاها با سر بریده ام خشمگین شدند. رسانه‌های زیادی در موردم نوشتند. خیلی ها به دفاع از من برخاستند. من فقط هفده سال داشتم و می‌خواستم خودم برای زندگی‌ام تصمیم بگیرم”.

از کنار قبر مونا دور می‌شوم. صدای ضعیفی از دور می‌آید: ”من هم...“ برمی‌گردم، اما کسی را نمی‌بینم. چند قدم جلوتر، تصویر دختر نوجوانی با روسری روشن و چشمان درشت توجهم را جلب می‌کند.



”من آیلا پاسدار هستم. پانزده سالم بود. اهل ایذه بودم. یازده سالم بود که مرا بزور شوهر دادند. چهار سال سخت کشیدم تا بالاخره آن خانه را ترک کردم. خانواده‌ام می‌خواستند مرا برگردانند. کتکم می‌زدند و تهدیدم می‌کردند. چند بار تلاش کردند مرا بکشند. همسایه‌ها نجاتم دادند، اما هیچ پناهگاه امن و پایداری نداشتم. حتی وقتی با مرد دلبخواه خودم فرار کرده بودم دولت مرا به خانواده ام تحویل داد. همیشه در حال فرار بودم. سرانجام برادرهجده ساله ام به همراه پسر عمویم من را با چند ضرب گلوله به سرم کشتند. من فقط می‌خواستم از ازدواج اجباری نجات پیدا کنم”.

کنار قبر آیلا مکث می‌کنم. پانزده سال زندگی و چهار سال تلاش برای رهایی. دوباره همان زمزمه می‌آید: ”من هم... من هم جایی برای رفتن نداشتم...“ اما صاحب صدا پیدا نیست.کمی جلوتر، تصویر زنی جوان با روسری سیاه نقش‌دار و لبخندی ملایم دیده می‌شود.

”من آتوسا جعفری هستم. بیست‌وهفت سالم بود و دو فرزند داشتم. چهار سال بود که از همسرم جدا شده بودم. با مادرم زندگی می‌کردم، کار داشتم و خرج خودم و بچه‌هایم را درمی‌آوردم. اما همسر سابقم دست از تهدید و آزارم برنداشت. یک روز صبح، وقتی می‌خواستم سر کار بروم، کنار ماشینم به من حمله کرد و با ضربات چاقو از پشت به من حمله کرد و همانجا مرا کشت. چهار سال بود که جدا شده بودیم، اما هنوز نمی‌گذاشت زندگی خودم را داشته باشم”.

به قبر دیگری می‌رسم. ”من مهسا بزرگ‌زاده هستم. اهل سیستان و بلوچستان. از همسرم جدا شده بودم و یک فرزند داشتم. در خیابان مرا آتش زدند. سوختگی‌هایم شدید بود. به بیمارستان منتقل شدم، اما زنده نماندم. نمی‌دانم چه کسانی این کار را کردند و چرا. نمی‌دانم آیا کسی عاملان مرگم را پیدا کرده اند. هنوز نمی‌دانم چرا باید در آتش میسوختم”.

چند قدم جلوتر، سنگ قبری بی‌تصویر می‌بینم. نامی هم بر آن نیست. صدای زنی سالمند بلند می‌شود: ”نامم را نمی‌گویم. شاید اصلاً نام من برای رسانه‌ها مهم نبود. هفتاد سالم بود و در محله مجیدیه تهران زندگی می‌کردم. یک روز در خیابان با دوست قدیمی‌ام روبه‌رو شدم. چند دقیقه احوالپرسی کردیم. شوهرم ما را دیده بود. وقتی به خانه برگشتم، شروع به بازخواست من کرد و بعد با

صفحه ۱۵

صداهایی که هنوز می‌شنویم:

از گورستان خاموش تا کوچه‌ای که دیگر ساکت نیست...

دست‌هایش خفه‌ام کرد. پس از کشتنم، خودش به پلیس مراجعه کرد. من هفتاد سال زندگی کرده بودم. اما حتی در این سن هم حق نداشتم چند دقیقه با یک آشنای قدیمی حرف بزنم؟"

در این گورستان، سن هم تفاوتی ایجاد نکرده است. دختری پانزده‌ساله و زنی هفتادساله، هر دو قربانی خشونتی شده‌اند که اختیار زندگی‌شان را از آنان گرفته است. کمی جلوتر، دو تصویر روی یک سنگ قبر می‌بینم. مادر و دخترند. صدای مادر را می‌شنوم: "من فاطمه لطفی هستم. چهل‌وشش سالم بود. این دخترم زهراست. بیست‌وشش سال داشت. پسر خودم، برادر زهرا، با اسلحه به ما شلیک کرد و هر دویمان را کشت. در خبرها از اختلاف خانوادگی مان گفتند. اما چه اختلافی می‌تواند کشتن مادر و خواهر را توجیه کند؟ ما دو نفر بودیم، با دو زندگی متفاوت، اما هر دو به دست یک نفر کشته شدیم".

از کنار قبر مادر و دختر می‌گذرم. باز همان صداها به گوش می‌رسند: "من هم..."، "من هم..."، صداها هستند، اما نام و تصویری از صاحبانشان نیست. در تصویر قبر بعدی، زنی جوان با موهای بلند و لباسی سرخ دیده می‌شود.

"من نیلوفر مجاور هستم. بیست‌وهفت سالم بود. اهل پیرانشهر بودم. مردی به من وعده ازدواج داد. فکر می‌کردم می‌توانم با او خوشبخت شوم. اما مرا از خانواده‌ام دور کرد و در جایی مرا زندانی کرد. مرتب کتکم می‌زد تا اینکه ضربه شدیدی به سرم وارد کرد که به حال مرگ افتادم. مرا به بیمارستان برد. گفت همسر قانونی من است و به بهانه آوردن مدارک ازدواج از بیمارستان فرار و هرگز برنگشت. من بیهوش بودم و در همان بیمارستان جان باختم".

کمی جلوتر، نام زن دیگری را می‌خوانم."من مریم یارمحمدی هستم. بیست‌وهشت سالم بود و دو فرزند داشتم. در قشم زندگی می‌کردم. میخواستم از شوهرم که مدام اذیتم میکرد طلاق بگیرم.برادرم با همکاری همسرم به من حمله کرد. نصف شب بچه‌هایم را از خانه بیرون کشیدند و در را بستند. صدای جیغ بچه هایم را میشنیدم وقتی آنها با چاقو به جانم افتادند. بعدها کسانی بر سر قبرم برایم تعریف کردند که خانواده خودم حتی به بازداشت همان قاتلان هم اعتراض کرده بودند.هنوز نمی‌دانم چرا کشته شدم."به قبر مریم نگاه می‌کنم.پرسش او بی‌پاسخ می‌ماند.

اما در آخرین بخش این گورستان، صدای متفاوتی می‌شنوم. زنی جوان در تصویر میان سبزه‌ها ایستاده است. پیراهنی نقش‌دار و شالی زرد و سبز بر سر دارد."من شلر رسولی هستم. بیست‌وشش سالم بود، اهل مریوان و مادر دو فرزند. مردی که همسایه‌مان بود، به بهانه اینکه احتیاج به کمک من برای کاری دارد مرا به خانه‌اش کشاند. من به او اعتماد در حد همسایه داشتم. آنجا به قصد تجاوز به من حمله کرد. برای نجات خودم از تجاوز از طبقه دوم ساختمان او به بیرون پریدم. به‌شدت آسیب دیدم و در بیمارستان جان باختم. اما مردم مریوان ساکت نماندند. زن‌ها و مردها به خیابان ریختند. فعالان حقوق زنان و گروه‌های مردمی اعتراض کردند و خواستار رسیدگی قضایی شدند. نام من روی پلاکاردها نوشته شد. من دیگر زنده نبودم، اما هنوز صدای اعتراض آن مردم را می‌شنوم".

کنار قبر شلر می‌مانم. تا اینجا صدای زنانی را شنیده بودم که از مرگ خود سخن می‌گفتند. اما حالا صدای دیگری هم به گوش می‌رسد. صدای مردم. چه چیزی این زنان را به هم پیوند می‌دهد؟ این زنان از شهرهای مختلف ایران آمده‌اند. سن، زندگی و سرگذشتشان یکسان نبود. یکی در کودکی به ازدواج وادار شده بود، دیگری چهار سال پس از جدایی از همسرش کشته شد. یکی در هفتادسالگی به خاطر چند دقیقه گفت‌وگو با کسی جان باخت. دیگری هنگام فرار از تعرض جنسی جانش را از دست داد. همه این مرگ‌ها انگیزه یکسانی نداشتند و مرز بین تعریف قتل ناموسی و زن کشی، آنطور که در ادبیات سیاسی متداول است بسیار نزدیک به هم است. اما در بسیاری از آن‌ها یک چیز تکرار می‌شود: تعرض به زنان به قصد کنترل زندگی، بدن و حق انتخابشان. به نام آبرو، غیرت، مالکیت بر زن، خشونتی اعمال می‌شود که به مرگ می‌انجامد. هیچ‌کدام از این بهانه‌ها اما حق زندگی را از انسانی نمی‌گیرد.

مردسالاری و خشونت علیه زنان با جمهوری اسلامی آغاز نشده است؛ ریشه‌های آن را باید در قرن‌ها ستم و توحش زن‌ستیزانه نظام‌های طبقاتی و عصر سرمایه داری و سلطه ادیان بر زندگی انسان‌ها جست‌وجو کرد. نظام‌های طبقاتی و نهادهای دینی، از جمله نهاد حاکم بر دین اسلام، در طول تاریخ از بزرگ‌ترین عوامل تحکیم فرودستی زنان و نهادینه‌کردن خشونت علیه زنان بوده‌اند. جمهوری اسلامی، به‌عنوان حکومتی دینی و بخشی از نظام طبقاتی حاکم، با تکیه بر همین میراث تاریخی زن‌ستیزانه، از طریق احکام شرعی، قوانین تبعیض‌آمیز و دستگاه‌های آموزشی، قضایی و تبلیغاتی خود، به مردسالاری پشتوانه قانونی و حکومتی بخشیده و خود به یکی از بزرگ‌ترین عاملان خشونت سازمان‌یافته علیه زنان در ایران تبدیل شده است. حکومتی که پوشش، ازدواج، طلاق و ابتدایی‌ترین انتخاب‌های شخصی زنان را موضوع کنترل و دخالت خود قرار می‌دهد، هر روز این پیام را در جامعه بازتولید می‌کند که زن صاحب اختیار زندگی و بدن خویش نیست. خشونت حکومتی و خشونت خانوادگی یکسان نیستند، اما هر دو در سلب اختیار از زنان و تحمیل سلطه مردسالارانه به یکدیگر می‌رسند. هنگامی که قانون نه‌تنها از زنان حمایت نمی‌کند، بلکه خود به ابزاری برای اعمال تبعیض و خشونت تبدیل می‌شود و راه گریز از

صفحه ۱۶

زنده باد همبستگی جهانی کارگران علیه سرمایه داری!

صداهایی که هنوز می‌شنویم:

از گورستان خاموش تا کوچه‌ای که دیگر ساکت نیست...

مجازات را برای قاتلان خانوادگی باز می‌گذارد، مردسالاری از پشتوانه حکومتی برخوردار می‌شود و چرخه خشونت علیه زنان تداوم می‌یابد.

اما زنان ایران در برابر این نظم سکوت نکرده اند. نخستین اعتراض‌ها به حجاب اجباری پس از انقلاب ۱۳۵۷و خیزش زنان و جوانان در سال ۱۴۰۱ مناسبات قدرت را در بخش‌هایی از زندگی در جامعه به چالش کشیده است. امروز زنان بیشتری آشکارا حق انتخاب و استقلال خود را مطالبه می‌کنند، درحالی‌که ساختارهای مردسالارانه در خانواده و قانون همچنان پابرجاست. این تضاد پرسشی اساسی پیش روی ما می‌گذارد: اگر زنان توانسته‌اند خیابان را تغییر دهند، چرا هنوز در خانه کشته می‌شوند؟ آزادی از خیابان به سوی خانه حرکت کرده است و درست در آستانه همین خانه، یکی از دشوارترین کشمکش‌ها بر سر حق زندگی و آزادی زنان جریان دارد.

این قتل‌ها فقط مسئله یک خانواده نیستند. سکوت اطرافیان و نبود حمایت مؤثر از زنان در معرض خطر نیز می‌توانند زمینه تکرار آن‌ها را فراهم کنند. برای جلوگیری از این جنایت‌ها، محکوم‌کردنشان کافی نیست. تهدیدها باید جدی گرفته شوند، زنان و دختران در خطر باید در پناهگاه امن نگه داشته شوند و عاملان خشونت به زندان بیفتند. این وظیفه دولت در درجه اول است که همه این امکانات را فراهم و حکم قضایی قاتلان را پیگیری کند که در ایران با حضور رژیم اسلامی وجود ندارد و همینجاست ضرورت سرنگونی این رژیم اهمیت پیدا میکند. از طرفی هم جامعه باید بپذیرد که خشونت علیه زنان مسئله‌ای خصوصی نیست که بتوان در خانه را بست و از کنار آن گذشت.

از گورستان بیرون می‌آیم. صدای زنان هنوز در گوشم است. به همان کوچه‌ای برمی‌گردم که از آن آمده بودم. همان خانه‌ها، همان دیوارها، همان مغازه‌ها. اما انگار چیزی تغییر کرده است. کوچه دیگر آن کوچه خاکستری و خاموش نیست. صدایی از پنجره خانه‌ای می‌آید: "هیچ‌کس حق ندارد به نام آبرو جان زنی را بگیرد. "مادری می‌گوید: "دختر من حق دارد خودش برای زندگی‌اش تصمیم بگیرد. "مرد مغازه‌دار می‌گوید: "زن انسان است، نه ناموس؟ کشتن که غیرت نیست! "دختر جوانی می‌گوید: "من حق دارم انتخاب کنم، عاشق شوم، نه بگویم و آزاد پرواز کنم" و پسری از میان جمعیت می‌گوید: "اگر خواهرم در خطر باشد، من کنارش می‌ایستم، نه در برابرش".

صداها از خانه‌ها و پنجره‌ها، از میان همسایه‌ها و رهگذران بلند می‌شوند. دیگر فقط صدای اعتراض نیست. یکی از حمایت از زنان در معرض خطر می‌گوید، دیگری از ضرورت اجرای قانون و کسی از شکستن سکوت خانواده‌ها. ناگهان همان زمزمه‌ای را می‌شنوم که در گورستان شنیده بودم: "من هم..." اما این بار صدای دیگری پاسخش را می‌دهد: "ما نمی‌گذاریم زن دیگری به سرنوشت تو دچار شود." به اطراف نگاه می‌کنم. کوچه همان کوچه است، اما دیگر ساکت نیست. در میان صداها، ضربان قلب‌هایی را احساس می‌کنم که هنوز می‌تپند؛ قلب دختران و زنانی که می‌خواهند درس بخوانند، کار کنند، عاشق شوند، خودشان تصمیم بگیرند و آینده‌شان را بسازند. قلب‌هایی که هنوز زنده‌اند و به زندگی امید دارند. از کوچه عبور می‌کنم. این بار تنها صدای زنان کشته‌شده همراه من نیست. صدای زندگانی است که نمی‌خواهند زن دیگری کشته شود.

۲۸ اکتبر ۲۰۲۶



"مادام که در نظامی هویت انسانی اولیه توده کارگر و زحمتکش قانونا زیر سوال است، که در آفریقای جنوبی، ایران اسلامی، عربستان سعودی و اسرائیل و کلیه رژیمهای قومی، نژادی و مذهبی؛ آشکارا چنین است، امر سوسیالیسم به امر اعاده شخصیت و حرمت حقوقی و مدنی انسانها گره میخورد".

منصور حکمت

به حزب کمونیست کارگری– حکمتیست

کمک مالی کنید!

زندانی سیاسی آزاد باید گردد!

سوداگری نظامی و ورشکستگی بورژوازی:

جامعه در میان انبر جنگ‌طلبان و بوروکرات‌ها

وریا روشنفکر

یک هفته دیگر از عمر حکومتی گذشت که پایه‌های حیاتش هر روز بیشتر از روز پیش در باتلاق بحران‌های لاینحل فرو می‌رود. تحولات سیاسی و دیپلماتیک روزهای گذشته - از میزهای لرزانِ دیپلماسی منطقه‌ای در تهران تا پچ‌پچ‌های محرمانه با فرستادگان قدرت‌های غربی، و از تقلاهای پارلمانی و پادگانی تا چانه‌زنی‌های بوروکراتیک- نمایش عریانی از تقلاهای مرگبار طبقه‌ای است که برای بقای خویش به هر ریسمانی چنگ می‌اندازد. جمهوری اسلامی در محاصره‌ی تضادهای ساختاری‌اش، روی تخت بیمارستانی افتاده که هر ثانیه‌اش با تنفس مصنوعیِ بحران و سازش‌های پشت‌پرده می‌گذرد. برای طبقه کارگر و توده‌های به‌جان‌آمده‌ای که زیر بار تورم، فقر و خفقان خرد می‌شوند، رمزگشایی از این پرده‌دری‌های سیاسی حیاتی است.

نشست اخیر در تهران با حضور نمایندگان ترکیه، عربستان سعودی، پاکستان و جمهوری اسلامی، بیش از آنکه نشانه‌ای از قدرت باشد، گواهی روشن بر استیصال مطلق بورژوازی حاکم در ایران است. نظامی که سال‌ها تداوم حیات انگلی‌اش را روی آتش‌افروزی، تروریسم دولتی و صادرات بحران به جغرافیای پیرامونی سوار کرده بود، امروز در گرداب انزوای اقتصادی و فلج ساختاری، ناگزیر دست به دامن همان دولت‌هایی شده که تا دیروز رقیبِ خونی‌شان می‌خواند.

هدف از این نشست‌های دیپلماتیک چیست؟ آیا صلح و رفاه برای کارگر و انسان زحمتکش منطقه در کار است؟ ابداً! این‌ها دور یک میز جمع شده‌اند تا درِ گوش هم نجوا کنند که چطور جلوی بحران‌های اجتماعیِ زنجیره‌ای و طغیان توده‌های گرسنه را بگیرند. این نشست، ائتلافِ بالایی‌ها بر سر حفظ مناسبات موجود است. برای کارگری که در این منطقه زیر چرخ‌دنده‌های استثمار له می‌شود، چه فرقی می‌کند که سرکوبش با فتوای تهران مدیریت شود یا با صمیمیتِ پشت‌پرده‌ی ریاض، آنکارا و اسلام‌آباد؟ این‌ها سر و ته یک کرباسند و جز بقای سیستم استثمارگرانه هدفی ندارند.

در سطح کلان‌تر، افشای کانال‌های ارتباطی و نامه‌نگاری‌های پنهانِ فرستادگان غرب با مهره‌های کلیدی حاکمیت- از جمله جریانات پشت‌پرده و چهره‌هایی چون محسن رضایی- نقابِ شعارهای "ضدامپریالیستیِ" مقامات را پس می‌زند. در روز روشن، رسانه‌های حکومتی با فریادهای توخالی فضا را پر می‌کنند؛ اما در پشت درهای بسته، پادوهای سیستم در حال معامله‌اند تا باج بدهند و صندلی‌های قدرت را حفظ کنند.

امپریالیسم جهانی با ترکیب تهدید نظامی و ابزارهای دیپلماسی پشت‌پرده، منافع کلان سرمایه را پیش می‌برد؛ و الیگارشی نظامی-سیاسیِ حاکم در ایران نیز به دنبال این است که با دادوستدِ پنهانی، پوسته فرسوده خود را از سقوط نجات دهد. این دیپلماسیِ غیرشفاف، ربطی به مصالح و منافع جامعه ندارد؛ قماری است کثیف بر سرِ زندگی میلیون‌ها انسان که قربانیِ بقای این اژدهای چندسر شده‌اند.



درون خیمه‌شب‌بازیِ حکومت نیز اوضاع حکایت از شکاف و سردرگمی عمیق دارد. مواضع ابراز شده توسط مقامات رسمی در هفته گذشته، گویای تقسیم کارِ آشفته و شکست‌خورده‌ای است. مسعود پزشکیان با تقلا برای پیشبرد سیاست‌های ریاضتی و مبتنی بر منطق بازار آزاد، تلاش می‌کند نقاب "منجی معیشت" به چهره بزند، در حالی که برنامه‌های اقتصادی‌اش چیزی جز تحمیل فشار بیشتر بر سفره‌ی تهی‌دستان و پر کردن جیب نهادهای انگل نیست. محمدباقر قالیباف و طراحانِ خط‌مشی‌های انقباضی، با تفکر پادگانی و امنیتی از راه می‌رسند و با ارائه شروط و طرح‌های موسوم به مدیریت بحران، بر ضرورت خفقان مطلق و امنیتی‌تر کردن فضای جامعه پای می‌فشارند. چهره‌هایی چون محسن رضایی و سایر فرماندهان سیاست‌باز نیز به چرخاندن چماق نظامی‌گری بالای سر سیاست خارجی مشغولند.

این تشتت، نشانه تکثر یا تنوع دیدگاه نیست؛ گواهیِ وحشت است. این‌ها هیچ راه حل واقعی برای اقتصاد ورشکسته و جامعه به ستوه آمده ندارند؛ ابزارشان تنها تشدید سرکوب، گران‌سازی و دوشیدن بیشتر جامعه است.

در این میان، واقعیت روی زمین با آنچه در کاخ‌های دیپلماسی و جلسات محرمانه می‌گذرد، فرسنگ‌ها فاصله دارد. انسانِ امروز در ایران کارگر، معلم، پرستار، بازنشسته، زن مبارز و جوانی که آینده‌اش به گروگان گرفته شده، دیگر خریدار این نمایش‌ها نیست. مردم نه دل‌خوشی از ماجراجویی‌های این جانیان دارند و نه ذره‌ای به اصلاح‌طلبان درون‌سیستمی و سوپاپ‌های اطمینانِ نظام امید بسته‌اند.

خروج از این لجن‌زارِ سرمایه‌داریِ حاکم، نه از توبره نشست‌های محرمانه و سازش‌های منطقه‌ای بیرون می‌آید و نه با التماس به جناحی از خودِ این بورژوازی حل می‌شود.

پاسخ، فقط و فقط سازمان‌یابیِ مستقل، آگاهیِ طبقاتی، و به زیر کشیدن کل این بساطِ استثمار و جنگ از پایین است؛ با اراده مستقیم و انقلابیِ خودِ طبقه کارگر و توده‌های محرومی که دیگر حاضر نیستند زیر بار این نکبت زندگی کنند.

۳۰ اکتبر ۲۰۲۶

اروپا در تلاطم است ...

و مشخصاً علیه قطب چپ و رادیکال این خیزش و خوراک تبلیغاتی برای حکومت‌ها فراهم میکنند.

دستگاه حاکمه برای دفاع از قدرت و منافع طبقاتی خود به سرکوب متوسل می‌شود. خشونت سازمان یافته پلیس را نمی‌توان با واکنش‌های پراکنده محافل ناشناس بیربط به اعتراضات هم‌سنگ دانست و هیچ اقدام فردی یا گروهی، مجوزی برای سرکوب جمعی و تعرض به حق اعتراض نیست. ما هرگونه سرکوب حکومتی علیه اعتراضات کارگران و مردم را قاطعانه محکوم می‌کنیم.

طبقه کارگر و نسل جوان؛ نیروی تعیین کننده تحولات اروپا

صحنه تحولات اروپا باید به میدان دخالت گسترده، مستقل و سازمان یافته طبقه کارگر و نسل جوان معترض تبدیل شود. قدرت این جنبش‌ها نه در اقدامات پراکنده و نمایشی، بلکه در توان اجتماعی میلیون‌ها انسانی نهفته است که می‌توانند با اعتصاب، تجمع، سازمان‌یابی و اتحاد طبقاتی، معادلات سیاسی جامعه را تغییر دهند.

طبقه کارگر تولید کننده ثروت اجتماعی است. کارگران با اعتصاب و توقف جمعی کار می‌توانند تولید و گردش سرمایه را مختل کنند و قدرت اقتصادی و سیاسی صاحبان سرمایه را به چالش بکشند. قدرت کارگر تنها در شمار معترضان خیابانی نیست؛ در موقعیت اجتماعی او و توان جمعی‌اش برای تغییر مناسبات حاکم است. همان دست‌هایی که جامعه را می‌گردانند، می‌توانند با قدرت متشکل خود مسیر آن را نیز تغییر دهند.

همبستگی طبقاتی، فارغ از ملیت، مذهب، جنسیت و موقعیت مهاجرتی، باید ستون فقرات این مبارزات باشد. کارگر مهاجر و بومی، جوان بیکار و دانشجوی معترض، کارکنان خدمات عمومی و بازنشستگان، در برابر تعرض سرمایه به زندگی و معیشت مردم منافع مشترک دارند. حضور مستقل کارگران، تشکل‌های کارگری، فعالان سوسیالیست و نسل جوان معترض می‌تواند اعتراضات پراکنده را به جنبشی نیرومند، متحد و دارای افق روشن برای تغییر جامعه بدل کند.

کارگران و جوانان نباید سیاهی لشکر رقابت احزاب حاکم یا نیروی فشار برای جابه‌جایی دولت‌های سرمایه‌داری باشند. باید خود به نیروی مستقل و تعیین‌کننده صحنه سیاسی تبدیل شوند؛ نیرویی که برای آزادی، برابری، رفاه همگانی و پایان دادن به سلطه سرمایه مبارزه می‌کند.

پرچم مارکس؛ افق سوسیالیستی در برابر بربریت سرمایه

اعتراض به فقر، ریاضت اقتصادی و سرکوب، نقطه آغاز مبارزه است؛ اما پاسخ پایدار به این مصائب، تغییر مناسباتی است که آنها را بازتولید می‌کند. سرمایه‌داری حتی در ثروتمندترین جوامع جهان نیز نتوانسته زندگی انسانی، امنیت اقتصادی و برابری واقعی را برای همگان تضمین کند. مسئله نه کمبود امکانات، بلکه سلطه مناسباتی است که تولید و توزیع ثروت را تابع سود سرمایه کرده است.

پرچم مارکس، تجربه کمون پاریس، پرچم رهایی انسان از استثمار، کار مزدی، فقر و سلطه سرمایه است. این پرچم، افق جامعه‌ای را پیش می‌گذارد که در آن ثروت اجتماعی در خدمت نیازهای انسان‌ها قرار گیرد؛ مسکن، درمان، آموزش و تأمین معاش حقوق همگانی باشند؛ آزادی تشکل، اعتصاب، بیان و فعالیت سیاسی بی‌قید و شرط تضمین شود؛ و هیچ انسانی به دلیل جنسیت، ملیت، مذهب یا محل تولد از حقوق برابر محروم نماند.

چنین افقی با تعویض دولت‌های سرمایه‌داری یا اصلاحات محدود در مدیریت فقر تحقق نمی‌یابد. پیشروی به سوی آن به قدرت سازمان یافته طبقه کارگر، جنبش سوسیالیستی و دخالت آگاهانه توده‌های مردم در تعیین سرنوشت جامعه نیاز دارد. آینده اروپا نباید میان ریاضت اقتصادی دولت‌های حاکم و بربریت راست افراطی محصور بماند. راه دیگری وجود دارد: آزادی، برابری و سوسیالیسم.

همبستگی بین‌المللی کارگران؛ برای آزادی، برابری و سوسیالیسم!

حزب کمونیست کارگری - حکمتیست قاطعانه از مبارزات کارگران، جوانان و مردم معترض فرانسه و اروپا علیه فقر، ریاضت اقتصادی، تبعیض، نژادپرستی، نظامی‌گری و تعرض به حقوق و آزادی‌های اجتماعی دفاع می‌کند. ما خود را جزئی از مبارزه جهانی طبقه کارگر علیه سرمایه‌داری، استثمار و نابرابری می‌دانیم. مبارزه کارگران و مردم اروپا برای زندگی بهتر، مبارزه ما نیز هست.

ما برای گسترش حمایت و همبستگی بخش‌های هرچه وسیع‌تری از طبقه کارگر، فعالان جنبش‌های اجتماعی، نیروهای آزادیخواه و برابری طلب و جنبش سوسیالیستی با این مبارزات تلاش می‌کنیم. در برابر ناسیونالیسم، فاشیسم، مهاجر ستیزی و سیاست‌های تفرقه افکنانه طبقه حاکم، بر اتحاد بین‌المللی کارگران و همبستگی همه انسان‌هایی تأکید می‌کنیم که برای آزادی و برابری مبارزه می‌کنند.

پیام ما به کارگران و نسل جوان معترض اروپا روشن است: شما تنها نیستید! مبارزه شما بخشی از مبارزه مشترک میلیون‌ها انسان در سراسر جهان است. آینده را نه سود سرمایه و قدرت دولت‌ها، بلکه اراده آگاهانه و متشکل انسان‌هایی باید رقم بزند که ثروت جهان را تولید می‌کنند. همصدا اعلام میکنیم، سرمایه داری بانی همه مشقات ماست، مکرون ها و ترامپها و سران حکومتها مجریان نظم کنونی اند. همه جا خواهان توقف فوری سیاستهای ریاضت اقتصادی، توقف جنگهای ارتجاعی هستیم! خواهان برسمیت شناسی کامل حقوق پایه ای زندگی شایسته انسان و از جمله حق آموزش رایگان و همگانی، حق سلامت و درمان، تأمین معیشت و حق مسکن هستیم! علیه فاشیسم و بیگانه گریزی، برای اتحاد انترناسیونالیستی کارگران و نسل جدید در سراسر جهان میکوشیم!

سرنوشت این مبارزه در گرو اراده و سازمانیابی رهبران کارگری، پیشروان صف مقدم مبارزه و نسل جوان است. این مبارزه بیش از هر زمان دیگری به سازماندهی منسجم و یک حزب کمونیستی کارگری روشن بین نیازمند است. پاسخگویی به این ضرورت لازمست محور اصلی آگاهی‌بخشی طبقه کارگر و فعالیت رهبران عملی کارگری باشد.

زنده باد همبستگی بین‌المللی طبقه کارگر!
زنده باد آزادی، برابری، حکومت کارگری!

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست
۲۹ مهر ۱۴۰۵- ۲۱ اکتبر ۲۰۲۶

علیه جنگ و جنگ طلبان، برای سرنگونی جمهوری اسلامی!

اروپا در تلاطم است ...

سرمایه چک سفید امضا می‌کنند!

این تناقضی تصادفی نیست؛ تعرضی سیاسی و طبقاتی است. مسئله این است که ثروت جامعه صرف زندگی، رفاه و امنیت انسان‌ها شود یا در خدمت سود سرمایه، رقابت دولت‌ها و گسترش زرادخانه‌های نظامی قرار گیرد. فقر در دل این ثروت عظیم، کیفرخواستی علیه نظامی است که انسان را تابع سود و زندگی را تابع انباشت سرمایه کرده است.

راست افراطی، فاشیسم و ترامپیسم؛ دشمنی با کارگر و مهاجر، خدمت به سرمایه!

در بستر این بحران اجتماعی، راست افراطی و نیروهای فاشیستی نیز برای گسترش نفوذ خود به میدان آمده‌اند. از دولت ملونی در ایتالیا تا اجتماع ملی فرانسه و آلترناتیو برای آلمان، جریان‌های مهاجرستیز و ناسیونالیست می‌کوشند خشم مردم از فقر، گرانی و بی‌ثباتی را به نفرت علیه مهاجران و اقلیت‌ها تبدیل کنند. ترامپیسم نیز در سطح بین‌المللی به این سیاست‌ها میدان داده است.

نسخه این جریانات برای بحران سرمایه‌داری چیزی جز عوام‌فریبی ارتجاعی نیست. کارگر مسکن ندارد؟ مهاجر مقصر است! دستمزد کفاف زندگی نمی‌دهد؟ پناه‌جو متهم است! خدمات عمومی زیر فشارند؟ باید مرزها را بست! در این نمایش شرم‌آور، صاحبان سرمایه و دولت‌های مسئول فقر و ریاضت اقتصادی از صندلی اتهام کنار می‌روند و محروم‌ترین انسان‌ها به جای آنان محاکمه می‌شوند.

راست افراطی با پرچم ناسیونالیسم، نژادپرستی و نفرت پراکنی به جنگ همبستگی طبقاتی آمده است. می‌کوشد کارگران را بر اساس ملیت، مذهب و محل تولد از یکدیگر جدا کند و مبارزه مشترک آنان علیه استثمار و سرمایه را منکوب کند. به جای آنکه دست سرمایه‌دار را از گلوی کارگر بردارد، می‌خواهد دست کارگر را به گلوی کارگر مهاجر برساند! رشد این نیروها، همراه با عادی سازی سیاست‌های سرکوبگرانه و گسترش نفوذ جریان‌های نئوفاشیستی، تهدیدی جدی برای آزادی‌ها و حقوق اجتماعی است.

راست و سلطنت طلبان ایران؛ در کنار سرمایه، در کنار جنگ، در ضدیت با کارگر!

موضع اپوزیسیون راست پروغربی ایران و سلطنت طلبان جنگ طلب و حامی سیاستها و اقدامات فاشیستی دولتهای آمریکا و اسرائیل در قبال اعتراضات کارگران و مردم فرانسه و اروپا، ماهیت طبقاتی و ضد انسانی سیاست آنان را آشکار می‌کند. همسویی با ترامپیسم، راست افراطی و جناح‌های جنگ طلب طبقه حاکمه سرمایه‌داری جهانی، صرفاً یک اتحاد تاکتیکی نیست؛ بیانگر افقی است که در آن قدرت سرمایه، اقتدار دولت و منافع مدعیان حکومت بر زندگی و امنیت انسان‌ها مقدم است.

تناقض رسوا کننده است! در ایران مردم را به اعتراض علیه جمهوری اسلامی فرامی‌خوانند، اما در برابر مبارزات کارگران و جوانان فرانسه علیه فقر و ریاضت اقتصادی، با جریان‌های مدافع نظم سرمایه‌داری و سیاست‌های سرکوبگرانه همسو می‌شوند. از سوی دیگر، برای رسیدن به قدرت، به جنگ و بمباران ایران چشم امید می‌دوزند؛ جنگی که قربانیان اصلی آن کارگران، کودکان و مردم بی‌دفاع‌اند. ظاهرا خیابان در تهران برای رسیدن به قدرت لازم است، خیابان در پاریس باید با پلیس مهار شود و آسمان ایران هم می‌تواند با بمب و موشک برای ورود مدعیان تازه قدرت آماده شود!

این سیاست، منطق طبقاتی روشنی دارد. کارگر را برای سرنگونی جمهوری اسلامی می‌خواهند، نه برای رهایی از استثمار؛ مردم را برای تغییر حکومت می‌خواهند، نه برای تعیین سرنوشت و آینده خود. کارگر تا دروازه قدرت عزیز است؛ پشت آن دروازه باید به کارخانه برگردد و سرمایه‌دار دوباره فرمان براند!

جنگ طلبی و حمایت از سرکوب اعتراضات، دو جلوه از یک سیاست‌اند: تحمیل اراده صاحبان قدرت بر جامعه، یک بار با باتوم و زندان و بار دیگر با بمب و موشک. برای این راست، اعتراض کارگر در فرانسه مسئله امنیت است و بمباران ایران می‌تواند وسیله رسیدن به قدرت باشد! چه نسخه هولناکی برای "نجات ایران": سرکوب اعتراض در اروپا و استقبال از ویرانی در ایران!

جمهوری اسلامی قاتل هزاران انسان در زندانها و تظاهرات خیابانی که اینروزها با بیشرمی همپالگیهایش در فرانسه را ریاکارانه اندرز میدهد، دهه‌هاست اعتراض کارگران و مردم را با زندان، شکنجه و اعدام پاسخ داده و با سیاست‌های ارتجاعی و جنگ افروزانه خود زندگی مردم را به مخاطره انداخته است. مردم ایران قرار نیست از زیر آوار یک حکومت بیرون بیایند تا زیر آوار بمب‌های ارتش آمریکا و اسرائیل مدعی حمایت از حکومت بعدی دفن شوند. باتوم با تغییر پرچم به ابزار آزادی تبدیل نمی‌شود؛ بمب نیز با شعار "نجات ایران" به وسیله رهایی مردم بدل نخواهد شد!

مخالفت با جمهوری اسلامی سند دفاع از آزادی و کارگر نیست. معیار، موضع در برابر اعتصاب، تشکل مستقل، اعتراض اجتماعی، جنگ و کشتار مردم است. کارگر معترض در پاریس و کارگر اعتصابی در تهران در یک سوی مبارزه طبقاتی ایستاده‌اند؛ راست پروسرمایه و جنگ طلب در سوی دیگر.

خشونت سازمان یافته سرمایه؛ پشت چهره نظم و قانون!

منشأ اصلی خشونت در جامعه سرمایه‌داری را باید در مناسبات حاکم و دستگاه سازمان‌یافته سرکوب آن جست‌وجو کرد، نه در مردمی که علیه فقر، استثمار و بی‌حقوقی به خیابان آمده‌اند. خشونت تنها باتوم پلیس، گاز اشک‌آور و گلوله نیروهای سرکوب نیست؛ تحمیل فقر، ناامنی زندگی و محرومیت میلیون‌ها انسان از ابتدایی‌ترین امکانات نیز جلوه‌هایی از خشونت این نظام‌اند.

دولت‌های سرمایه‌داری به نام "نظم و قانون" از مناسباتی دفاع می‌کنند که ثروت و قدرت را در دست اقلیتی صاحب سرمایه متمرکز کرده است. پلیس، دستگاه قضایی و نهادهای امنیتی، در تقابل‌های طبقاتی، ابزار اعمال قهر برای حفظ این مناسبات‌اند. نظمی که سود سرمایه را مقدس می‌شمارد، اما اعتراض کارگر به فقر و استثمار را با باتوم و بازداشت پاسخ می‌دهد، خود بر خشونت سازمان‌یافته استوار است.

دستگاه تبلیغاتی طبقه حاکم نیز به یاری ماشین سرکوب می‌آید. صحنه‌های تخریب و درگیری خیابانی را به تصویر اصلی اعتراضات تبدیل می‌کنند، اما مطالبات کارگران و مردم علیه فقر و ریاضت اقتصادی را به حاشیه می‌رانند. چند شیشه شکسته کافی است تا در تبلیغات حکومتی، اعتصاب و اعتراض توده‌ای به "اغتشاش" و مطالبه عدالت به "تهدید امنیت" تبدیل شود! شیشه‌های شکسته را به نمایش می‌گذارند تا زندگی شکسته میلیون‌ها انسان دیده نشود!
در این میان، برخی محافل ناشناس و بی ربط به جنبش عظیم اعتراضی جاری با توسل به اقدامات پراکنده و کور، واکنش‌های نادرست به خشونت سازمان یافته دولت نشان می‌دهند. چنین اقداماتی نه تنها مانع جدی در مقابل اقدامات نیروهای سرکوبگر ایجاد نمیکند، بلکه بهانه ایست در دست دولت و پلیس در راستای اعمال خشونت بیشتر و تخطئه خیزش اعتراضی کنونی

صفحه ۱۸

بیانیه حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

اروپا در تلاطم است!

فرانسه در اوج خشم و اعتراض علیه حکومت سرمایه

اروپا صحنه اعتراضات گسترده اجتماعی، اعتصابات کارگری و خشم نسل جوان علیه فقر، گرانی، ریاضت اقتصادی و تعرض به حقوق و آزادی‌های مردم است. از فرانسه تا ایتالیا، از اسپانیا تا بلژیک، پرتغال و یونان، بخش‌های مختلف جامعه علیه سیاست‌هایی به میدان آمده‌اند که زندگی و آینده آنان را قربانی سود سرمایه و اولویت‌های دولت‌های حاکم می‌کند. این اعتراضات از نظر دامنه، مطالبات و شکل سازمان‌یابی یکسان نیستند، اما از واقعیتی مشترک حکایت دارند: شکاف عمیق طبقاتی، شکاف بین فقر و ثروت. پدیده فقر گریبانگیر زندگی انبوه عظیم انسانهای کارگر و کارکن تولید کننده ثروت جامعه که از ماحصل کارخود محرومند، نقطه مقابل ثروت سرسام آور اجتماعی که در تملک اقلیت استثمارگر و انگل سرمایه دار و حاکمان سرمایه است.

اروپایی که زمانی از سوی مدافعان سرمایه به‌عنوان الگوی رفاه، ثبات و "دموکراسی" معرفی می‌شد، امروز با تشدید شکاف طبقاتی و نابرابری، بحران مسکن، ناامنی شغلی، فشار بر خدمات عمومی و گسترش نارضایتی اجتماعی روبه‌روست. در قلب ثروتمندترین جوامع سرمایه داری، میلیون‌ها انسان برای تأمین ابتدایی‌ترین نیازهای زندگی زیر فشار قرار دارند. جوانانی که آینده‌ای مطمئن پیش روی خود نمی‌بینند، کارگرانی که دستمزدشان از هزینه زندگی عقب مانده و بازنشستگانی که حقوق و امکاناتشان زیر تعرض قرار گرفته، به خیابان و میدان مبارزه بازمی‌گردند.

این اعتراضات هنوز جنبشی واحد و سراسری با برنامه‌ای مشترک نیستند. اما از تداوم نارضایتی اجتماعی و ظرفیت عظیم دخالت طبقه کارگر و نسل جوان در تحولات سیاسی اروپا حکایت دارند. مسئله تنها اعتراض به این یا آن دولت نیست؛ مناسباتی زیر سؤال رفته‌اند که ثروت را در دست اقلیتی استثمارگر متمرکز می‌کنند و پیامد ستم و استثمار و بار بحران را بر دوش اکثریت جامعه می‌گذارند.

ثروت عظیم، فقر گسترده؛ ریاضت برای مردم، میلیاردها برای نظامی‌گری!

اروپا فقیر نیست. ثروت، امکانات تولیدی، دانش و ظرفیت اقتصادی این جوامع برای تأمین یک زندگی مرفه و انسانی برای همگان کافی است. آنچه مانع تحقق این امکان است، نه کمبود ثروت، بلکه مناسباتی است که ثروت اجتماعی را به انحصار اقلیتی صاحب سرمایه درمی‌آورد. در جامعه‌ای که ثروت محصول کار میلیون‌ها انسان است، فقر و محرومیت نه ضرورتی اقتصادی، بلکه نتیجه مناسبات طبقاتی سرمایه‌داری است.

دولت‌های اروپایی، از لیبرال و محافظه‌کار تا سوسیال‌دمکرات، به اشکال مختلف فشار بر دستمزدها، حقوق بازنشستگی و خدمات عمومی را پیش برده‌اند. افزایش سن بازنشستگی در فرانسه تحت حکومت مکرون، تعرض به خدمات اجتماعی و تحمیل هزینه بحران بر زندگی مردم، جلوه‌هایی از همین سیاست‌اند. برای تأمین مسکن، آموزش، درمان و رفاه عمومی دائماً از محدودیت بودجه سخن می‌گویند؛ اما هنگامی که نوبت به افزایش هزینه‌های نظامی و مسابقه تسلیحاتی می‌رسد، ناگهان خزانه دولت‌ها گشوده می‌شود! تعهد کشورهای عضو ناتو به افزایش مجموع هزینه‌های دفاعی و امنیتی به پنج درصد تولید ناخالص داخلی تا سال ۲۰۳۵، بیان روشنی از این اولویت‌هاست. برای رفاه مردم نسخه ریاضت می‌پیچند و برای ماشین جنگی

صفحه ۱۹

آدرسهای تماس با

حزب کمونیست کارگری – حکمتیست

دفتر مرکزی حزب

وریا روشنفکر

daftaremarkzy@gmail.com

voryaroushanfekr@gmail.com

رئیس دفتر سیاسی

رحمان حسین زاده

hosienzade.r@gmail.com

دبیر اجرایی

سعید یگانه

saidwahedi25@gmail.com

دبیر کمیته مرکزی

ناصر مرادی

moradi.naser@gmail.com

دبیر کمیته سازمانده

سیاوش دانشور

Siavash_d@yahoo.com

دبیر کمیته کردستان

صالح سرداری

sale.sardari@gmail.com

دبیر تشکیلات خارج

سعید آرمان

saeed_arman2002@yahoo.co.uk

دبیر کمیته تبلیغ

اسماعیل ویسی

esmail.waisi@gmail.com

نشریه حزب کمونیست کارگری ایران– حکمتیست

سردبیر : سیاوش دانشور

Siavash_d@yahoo.com

هیئت تحریریه: پروین کابلی، سیوان کریمی، ملکه عزتی، رحمان حسین زاده، علی جوادی، سیاوش دانشور، ناصر مرادی، وریا روشنفکر، امیرعسکری.

اگر برای کمونیست مقاله میفرستید:

سردبیر در انتشار و رد و تلخیص مقالات آزاد است. کمونیست هفتگی تنها مقالاتی را منتشر میکند که برای این نشریه تهیه شدند. آخرین مهلت دریافت مطلب برای انتشار تا عصر روز پنجشنبه است. کمونیست شنبه ها منتشر میشود.



زنده باد سوسیالیسم!